



فهرست

۱
۳
۵
۷
۹
۱۱
۱۷
۲۴
۲۸
۳۵
۳۹
۴۲
۴۸
۵۱
۵۳
۵۶
۶۰
۶۲
۷۱
۷۳
۷۵

واج آرایی
واژه آرایی
سجع
ترصیع
موازنه
جناس
تشبیه
مجاز
استعاره
کنایه
مراعات نظیر
تلمیح
تضمین
لف و نشر
تضاد
متناقض نما
اغراق
ایهام وایهام تناسب
حسن تعلیل
حسن آمیزی
اسلوب معادله





واج آرای (نغمه حروف)

تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلام به طوری که موسیقی و تاثیر حرف را افزایش دهد

مثال: تکرار صامت

لبخند تو خلاصه خوبی هاست

لختی بخند خنده گل زیباست



مثال: مصوت بلند

به یاد یار و دیار آن چنان بگریم زار

که از جهان ره و رسم سفر براندارم

مثال: مصوت کوتاه

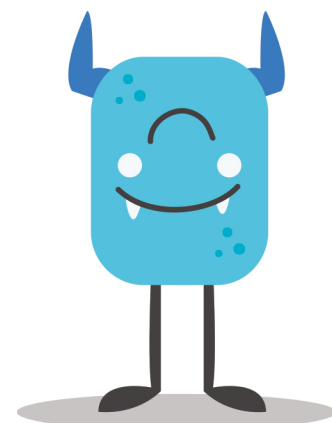
من خاکِ کفِ پایِ سگِ کویِ غلامی

کاو خاکِ کفِ پایِ سگِ کویِ تو باشم

مثال: ترکیبی از مصوت و صامت

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد

که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز



نکته: شروط واج آرای :

1- واج ها در فاصله کوتاهی تکرار شوند

2- موسیقی حاصل شده کاملاً محسوس و پررنگ باشد

3- تقریباً، یک واج حداقل باید 3 بار در عبارت یا بیت تکرار شود

نکته: واج آرای ناشی از تکرار صامت‌ها،

محسوس تر و هنری تر از واج آرای ناشی از تکرار مصوت هاست.

مثال: رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار

دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

نکته: در واج آرای «صدای» حروف مهم است، نه نوشتار آن‌ها؛ وقتی صدا ملاک باشد، تکرار «ت، ط» «ص، س، ث» «ه، ح» و.. به اعتبار تلفظ یکسان، در هر مورد مانند تلفظ یکی از حروف در نظر گرفته می شود.

مثال: عزیز و لذیذ و مریض و غلیظ

یلی که سینه ظلمت دریده می آید

مثال: صدای سم سمند سپیده می آید



نکته: گاهی واج آرای در فضا سازی و زمینه سازی برای انتقال معنی هم موثر است.

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

مثال: خیزید و خز آید که هنگام خزان است

که من ز جلوه آن شهسوار می لرزم

مثال: زمین ز لرزه بر خود چنان نمی لرزد





نکته: برای تشخیص مشهود تر بودن واج آرای به شمارش واج ها دست می زنیم



نمونه های کنکوری:

اگر از درد اسیران خویشتن نشد آگه

موسم گل نبود توبه ی عشاق درست

غلام حلقه ی سیمین گوشوار توام

همه سرسبزی سودای رخت میخوام

فروغی شهره هر شهر شد شعرم به شیرینی

روشن شده است آینه ی ما به نور عشق

حسرت برم از خسرو و فرهاد که در عشق

ز باغ حسن خود بر خور که من در سایه سروت

مهی که راز من از پرده آشکارا کرد

از آزمونا چه خبر؟



وعدۀ اهلِ کرم گنجِ روان

توضیح: تکرار مصوت کوتاه «ر»

دلا از گل هواداری بیاموز

توضیح: تکرار مصوت بلند آ

آن ابر دربرار ز دریا که برآید

توضیح: تکرار صامت ر

طلوع برکۀ خورشیدِ تابناکِ دل است

توضیح: تکرار مصوت کوتاه «ر»

بادۀ گلرنگِ تلخِ خوشخوارِ سبک

توضیح: تکرار مصوت کوتاه «ر»

افسوس که بی فایده فرسوده شدیم

توضیح: تکرار مصوت «و» و صامت های «ف.س.د»



وعدۀ نااهل شد رنجِ روان

تن و جان جمله بر باد هوا ده

پر کرده ز دژ و درم و دانه دهان را

ستاره ای که ز آفاق دیده می آید

نقلش از لعل نگار و نقلش از یاقوت خام

وز داس سپهر سرنگون سوده شدیم





واژه آرای (تکرار)

تکرار چند باره و آگانه یک واژه در بیت یا عبارت، به گونه ای که بر تاثیر آهنگ و موسیقی سخن بیفزاید.

مثال: از درد سخن گفتن و از درد شنیدن با مردم بی درد ندانی که چه دردی است!

مثال: چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی؟ تو صنم نمیگذاری که مرا نماز باشد

نکته: متصل شدن ی نکره، علامت جمع، تر و ترین، شناسه ها، مخفف فعل اسنادی و ضمیر های متصل در آرایه تکرار اشکالی ایجاد نمی کند. (مانند مثال اول در بالا)

مثال: هم نظری، هم خبری، هم قمران را قمری هم شکر اندر شکر اندر شکر اندر شگری

نکته: گاه تکرار به صورت « قلب و عکس » می آید:

دلبر جانان من، برده دل و جان من برده دل و جان من، دلبر جانان من

نکته: آرایه تکرار را نباید با جناس همسان اشتباه گرفت!

نسیم باد صبا، جان من فدای تو باد بیا گرم خبری زان نگار می خواهی
جریان هوا فعل دعایی

آن میوه بهشتی کامد به دستت ای جان در دل چرا نکشتی از دست چون بهشتی
جنت رها کردن

نکته: در تکرار، جنبه آوایی تکرار صرف های مختلف فعل اهمیت بیشتری تا نوشتار آنها دارد. بیان «گفتم»

گفتی و گفتند» در یک بیت تکرار می آفریند.

نکته: واژه آرای ممکن است تکرار اجزای کلمه باشد:

مثال: نیک حال و نیک فال و نیک خوی و نیک خواه نیک بخت آن کس که باوی جنبش جولان کند

مثال: گفتم که جهان بر من دلتنگ چه تنگ است گفتم که مرا همچو دلت تنگ دهان است





نکته: تکرار کلمات و اجزایی که معنی کامل ندارند مانند (اضافه، ربط، و...) بی اهمیت است مگر اینکه در شمارش و مقایسه گزینه ها مجبور به در نظر گرفتن آن ها بشویم!



از آزمونا چخبر؟

هم چنان کز ملک ملک بودی

ور وزیر از خدا بترسیدی

توضیح: تکرار ندارد «مَلِک (پادشاه) و مَلِک (فرشته)»

خوشا شما که جهان میرود به کام شما

زمانه قرعۀ نو میزند به نام شما

توضیح: تکرار واژه (شما)

گویی کزین جهان به جهان دگر شدم

از در درآمدی و من از خود به در شدم

توضیح: تکرار واژه (جهان)

عالمی دیگر ببايد ساخت وز نو آدمی

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست

توضیح: تکرار واژه (عالم و آدم)

تا ظن برم که روی تو ماه است یا پری

مه بر زمین نرفت و پری دیده بر نداشت

توضیح: پری تکرار ایجاد کرده

زان که هر درد که از دوست بود عین دواست

نبود شرط محبت که بنالد از دوست

توضیح: دوست تکرار ایجاد کرده

کسی که ملک وصالش بود مسخر دل

به ملک روی زمین کی نظر کند خواجه

توضیح: ملک تکرار ایجاد کرده

که مهرش در میان جان و مهرش بر دهان باشد

ندارد با تو بازاری مگر شوریده اسراری

توضیح: تکرار نداریم یکی مهر و دیگری مُهر





سجع و انواع آن

به واژه هایی که در پایان دو جمله و از نظر صامت ها و مصوت های پایانی، وزن یا هردوی آنها هماهنگ باشند،
واژه های مسجع و به آهنگ برخاسته از آنها سجع می گویند.



مثال: محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست
مثال: توانگری به هنر است نه مال و بزرگی به عقل است نه به سال.

نکته: گاهی در جمله های مسجع، فعل دوم به قرینه
لفظی یا معنوی حذف میشود که اشکالی در سجع
ایجاد نمی کند.

نکته: ارکان سجع چیست؟

واژه هایی که در پایان دو جمله پی در پی هماهنگی
دارند

مثال لفظی: طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل.

مثال معنوی: گفت همه شب در مناجات و سحر در دعای
حاجات و همه روز در بند اخراجات



نکته: اشکال سجع:

۱- در فعل : عاقبت مقصود خود بدید و از همه برید

۲- پیش از فعل : آن را که حساب پاک است ، از محاسبه چه باک است؟

۳- حذف لفظی : فلان عزم کرده است و نیت جزم



نکته: سجع ها باید در پایان جمله یا پایان گروه
اسمی بیایند

مثال: دست انابت به امید

اجابت به درگاه حق بردارد (سجع نداریم)

انواع سجع :

(۱) سجع متوازن: یکسانی دو واژه پایانی دو جمله تنها در وزن (= تعداد + کمیت هجا) نمونه: از این سبب، در گرفتن
او تأخیر کرد و در آن دیگر تعجیل

(۲) سجع مطرف: یکسانی دو واژه پایانی دو جمله تنها در هجای آخر
نمونه: سر عشق نهفتنی است، نه گفتنی؛ و بساط مهر پیمودنی است، نه نمودنی

(۳) متوازن + مطرف: یکسانی دو واژه پایانی دو جمله هم در وزن و هم در هجای آخر نمونه: منت خدای را عز و جل که
طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت





نکته: سجع علاوه بر نثر می تواند در شعر نیز حضور داشته باشد

نکته: ارزش موسیقایی سجع متوازی از سایر سجع ها بیشتر است

در مصراع اول:

ده روزه مهرگردون افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا

سه تایی (مصراع اول و دوم):

من مانده ام **مهجور** از او، بیچاره و رنجور از او
گویی که نیشی **دور** از او در استخوانم می رود

چهارتایی:

صبح است گلگون **تاخته** شمشیر بیرون **آخته**
بر شب شبیخون **ساخته**، خورش به عمد **اریخته**

توجه: سجع در شعر همان قافیه درونی است.

مثال: دولت نه به کوشیدن است، چاره کم
جوشیدن است

نکته: واژه های مسجع باید واژه های پایانی دو جمله باشند. یعنی وجود دو واژه هماهنگ در یک جمله سجع نمی سازد:

مثال: علم بر سر تاج است و **جهل** بر گردن
غل = سجع ندارد



سلام او در وقت صباح مؤمنان را صبح است = **چون یک جمله هست سجع نداریم**

ما را بر کیسه بند نیست و با خلق خدای جنگ نیست = **سجع متوازن**

خبری که دانی که دلی بیازارد تو خاموش باش تا دیگری بیارد = **سجع مطرف**

قدمی بهر خدا ننهند و درمی بی من و آذی ندهند = **سجع متوازی**

شما را طرب داد و ما را تعب؛ قسمت شما حضر است و نصیب ما سفر = **سجع متوازی**

صبر از وصال یار من، برگشت از دلدار من	گرچه نباشد کار من، هم کار از آنم می رود
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا	زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم
آمد موج الست، کشتی قالب ببست	باز چو کشتی شکست، نوبت وصل و لقاست
شادان درآ، تلخی بگش، شاباش ای تلخی خوش	گلها دهم گرچه که من اول همه خار آمدم



ترصیع

تقابل سجع های متوازی در دو یا چند مصراع یا جمله است که به هم آهنگی آن ها می انجامد.

مثال: ای منور به تو نجوم جمال

ای مقرر به تو رسوم کمال

شروط ترصیع:

(۱) وجود دست کم ،سجع متوازی میان واژه ها

(۲) معادل بودن واژه هایی که سجع متوازی یا تکرار دارند.

(۳) اگر حتی یکی از جفت واژه های مقابل هم سجع متوازی یا تکرار نداشته باشند، ترصیع کل بیت از بین می رود .



چندتا چون دیگه برات
تا کنکور مونده؟



نکته : ترصیع در نظم و نثر،
هر دو دیده میشود.

مثال: برظا هرش عیب نمی بینم و در باطنش غیب نمی دانم

مثال: نیک بخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مُرد و هِشت

نکته گده:

نکته : هر ترصیعی موازنه است اما هر موازنه ای ترصیع نیست

(در واقع فقط موازنه هایی که تمام سجع هایشان متوازی

است ،ترصیع به شمار می روند) .

نکته: شکل های ترصیع:

(۱) بیشتر متوازی:

ای منور به تو نجوم جلال وی مقرر به تو رسوم کمال

(۲) بیشتر تکرار:

یکی از جمله آفات رویش یکی از جمله آفات خویش

نکته : تفاوت ترصیع با موازنه : در ترصیع همه جفت واژه ها ،

یا دارای سجع متوازی اند یا دقیقاً تکرار شده اند ولی در موازنه

دست کم یک جفت واژه سجع متوازن دارند.

نکته : ترصیع در نیم مصراع ها

نیز میتواند وجود داشته باشد :

مثال:

دستی ز غمت بر دل پایی ز پیت در گل

با این همه صبرم هست وز روی تو نتوانم



از آزمونا چه خبر؟



عمرم بشد ز بس که کشیدم جفای تو
صبرم بشد ز بس که ندیدم وفای تو (ترصیع دارد)

به بالای ایوان اوراغ نیست
به پهنای میدان او باغ نیست (ترصیع دارد)

هم جلوه ساقی را در جام بلورین بین
هم باده بیغش را با ساده بی غم زن (نه ترصیع نه موازنه)

چرا نهم؟ نهم دل بر خیالت
چرا ندهم؟ دهم جان در وصال (ترصیع ندارد)

باران محبت باش تا مهره خاتم بی
پایان کرامت باش تا شهره عالم بی (ترصیع دارد)

روانش گمان نیایش نداشت
زبانش توان ستایش نداشت (ترصیع دارد)

جانکته‌ای:





موازنه

تقابل سجع های « متوازن » یا تقابل « سجع های متوازن + متوازی » در دو یا چند مصراع یا جمله است که موجب هم آهنگی آن ها می شود.



حالت (۱) راه وصل تو راه پر آسیب درد عشق تو درد بی درمان
حالت (۲) آوازه عشق توست خورشید سرگشته مهر توست گردون

مثال: ای ز نگاه تو چشم من شده روشن
وی به زبان تو باغ جان هم خرم
توضیح: به دلیل سجع نداشتن دو واژه
(هم - شده) موازنه نداریم.

نکته: شروط موازنه:

(۱) وجود دست کم یک سجع متوازن میان واژه ها و متوازی یا تکراری بودن بقیه
(۲) معادل بودن واژه هایی که سجع یا تکرار دارند.

(۳) موازنه تقابل سجع های متوازن است (سجع نداشتن) قابل قبول نیست اما (تکرار واژه و سجع متوازی) پذیرفته است.
(۴) اگر حتی یک مورد از جفت واژه های مقابل هم سجع نداشته باشند، موازنه بیت از بین می رود.

نکته: گاهی موازنه میان دو نیم مصراع به وجود می آید:

مثال: آن دوست که من دارم وان یار که من دانم شیرین دهنی دارد دور از لب و دندانم
مثال: گر بنوازی به لطف، ور بگدازی به قهر حکم تو بر من روان، زجر تو بر من رواست
توضیح: مصرع اول و دوم: موازنه دارد.



نکته: موازنه در نثر هم پدید می آید:

مثال: جان مارا صفای خود ده، چشم مارا ضیای خود ده.
مثال: در بدایت بند و چاه بود و در نهایت تخت و جاه بود.

نمونه هایی از موازنه:

صیاد من آن است که نخجیر تو گردد	سلطان من آن است که هندوی تو باشد	(انسانی ۹۲ داخل)
شمع دل را شب هجران تو سر سوخته ام	مرغ جان را گه سودای تو پر سوخته ام	(انسانی ۹۵ داخل)
جز عشق بتان نهی است در ملت مشتاقان	جز کیش مغان کفر است در مذهب دینداران	(انسانی ۹۳ خارج)
یا دادم از آن چرخ سیه روی بخواهید	یا دودم ازین دلق سیه کار برآید	(انسانی ۹۳ خارج)
سر برای تو که هم دردی و هم درمانی	جان فدای تو که هم زهری و هم تریاقی	(انسانی ۹۵ خارج)
پرواز به آنجا که نشاط است و امید است	پرواز به آنجا که سرود است و سرور است	(انسانی ۱۴۰۰ خارج)
خنده زد لعل تو برگریه شورانگیزم	طعنه زد جزع تو بر ناله بی تاثیرم	(انسانی ۱۴۰۱ خارج)
چشمم به چه کار آید اگر ساده نبینم	کامم به چه خوش باشد اگر باده ننوشم	(انسانی ۱۴۰۱ خارج)





از آزمونا چخبر؟

که موران را قناعت خوشتر از سور (ندارد)
 مرغ جان را گه سودای تو پر سوخته ام (دارد)
 بکوشید تا رنج کوتاه کنید (ندارد)
 طیره منشین که قیامت برخاست (دارد)

بگفت از سور کمتر گوی با مور
 شمع دل را شب هجران تو سر سوخته ام
 بپوید و آن توشه ره کنید
 طره مفشان که غرامت بر ماست

کنکورتیرماه ۴۰۲ انسانی:

روزگاری است که پیوسته بدان ابرویم دیرگاهی است که سرداده بدین شمشیرم

اینجا برای تو...





جناس و اشتقاق

همسانی یا شباهت دو یا چند واژه که از نظر ظاهری یکسان یا نزدیک به هم، ولی در معنی متفاوت باشند، جناس نام دارد.

سایه بالای آن سرو از سر من کم مباد زآن که بر من رحمتی از عالم بالاست این توضیح: «بالا»: ۱- قد و قامت ۲- متضاد پایین / جناس افزایشی: «سرو / سر»

انواع جناس:

۱- همسان (تام): رابطه میان دو واژه با ظاهر یکسان و معنی متفاوت.

من اگر تار سر زلف تو گیرم در چنگ تار در ناله رود چنگ درآید به خروش
ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری

نکته: در صورتی که واژه های هم آوا در معنا هم یکسان باشند، جناس همسان شمرده نمی شوند و آرایه تکرار می سازند.

گر تو را آهنگ وصل ما نباشد گو مباش دوستان را جز به دیدار تو هیچ آهنگ نیست
عهد بستی و شکستی و ز ما بگسستی عهد کردم که دگر عهد تو باور نکنم
توضیح: آهنگ و عهد در معنی قصد و تصمیم و پیمان به کار رفته اند پس جناس همسان نداریم.

نکته: ارزش موسیقایی جناس تام بیشتر از سایر انواع جناس است.

نکته: دو شرط اصلی جناس تام، تلفظ یکسان و نوشتار یکسان است. الفاظ چند معنایی (که در ایهام و ایهام تناسب هم اهمیت دارند) میتوانند دو بار تکرار شده و جناس تام بیافرینند به همین دلیل برای تسلط بیشتر بر جناس تام، آن الفاظ را مطالعه نمایید.

نکته: جناس تام در آخر مصراع ها قافیه است نه ردیف!

آتش است این بانگ نای و نیست باد هرکه این آتش ندارد نیست باد

نیست و نیست / باد و باد، باهمدیگر جناس تام دارن



نکته: سجع را نباید با جناس اشتباه گرفت هرگاه دو واژه با هم هماهنگ باشند و در انتهای دو جمله بیایند سجع ساخته میشود واژه های سجع لزوماً جناس نمیسازند:

هر نفسی که فرومی رود مُمد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات.

«حیات» و «ذات» در انتهای دو جمله هستند و سجع ساخته اند، اما این دو واژه جناس نمی سازند

ولی در مثال زیر واژه هایی که سجع ساخته اند جناس هم پدید آورده اند:

برادر که در بند خویش = (خود) است نه برادر نه خویش = (فامیل) است..



نکته: بعضی کلمات مثل « چون، چو ، که و... » هم میتوانند جناس تام داشته باشند.

پذیره شدش با سپاهی چو گرد
زره در بر و بر سرش بود ترگ
برای دیده بیاور غباری از در دوست

چو بشنید سعد آن گران مایه گرد
چنان چون بود ساز مردان نیو
و گر چنان که در آن حضرتت نباشد بار

نکته: با این که در جناس تام معنی دو واژه باید متفاوت باشد اما گاهی کلمات مورد نظر در ظاهر با هم هم معنا هستند ولی بنابر آرایه استعاره یا مجاز تفاوت معنایی دارند.

تا بوده مهر و ماه ز هم دور بوده اند

گر ماه من ز مهر بود دور، دور نیست

۲- جناس ناهمسان (ناقص): در جناس ناهمسان، واژه ها از نظر شکل ظاهری یکسان نیستند بلکه ظاهری نزدیک به یکدیگر دارند و معنای آنها متفاوت است.

جهانی را از ان قامت قیامت

خرامان می رود آن سروقامت

نه زمین و نه زمان خواهد ماند

ملک هستی همه طی خواهد شد

توجه: جناس ناهمسان خود به انواع مختلفی تقسیم می شود:

الف) جناس ناهمسان افزایشی: میان دو واژه که یکی فقط یک حرف بیشتر دارد، این نوع جناس وجود دارد. واژه های که حرف متفاوت را دارد، معمولاً یک مصوت کوتاه بیشتر هم دارد؛ مثل: «جان» و «جهان» که این ایرادی در جناس ایجاد نمیکند.

۱- ابتدا: دم - قدم، نظر - منظر

۲- میان: سیر - سر، غزال - غزل، ناز - نیاز، قامت - قیامت، حرم - حریم، جام - جم، دست - دوست

۳- پایان: غار - غارت، باد - باده، دید - دیده، رفت - رفته، خطا - خطاب





ب) جناس ناهمسان اختلافی: میان دو واژه تنها یک حرف اختلاف وجود دارد که میتواند در ابتدا، وسط یا آخر واژه باشد.

۱- ابتدا: تن - من، است - دست، کیش - ریش، کمند - سمند

۲- میان: جوان - جهان، نیش - نوش، بازار - بیزار، طرب - طلب

۳- پایان: خروس - خروش، بار - باز، باد - بام، غریب - غریو

توجه: از آنجا که در جناس اختلافی، تمایز «حرف» بیشتر مطرح است، برخی معتقدند تفاوت یک مصوت کوتاه (مِـرِـم) تاثیری در جناس ناهمسان اختلافی ندارد.

ج) جناس ناهمسان حرکتی: اختلاف میان دو واژه تنها در یک مصوت کوتاه است. برخی از جفت واژگان جناس ساز (حرکتی):

۱- ملک، ملک / ملک، ملک / مهر، مهر / گل، گل / زهره، زهره / مرفتن، رفتن / می‌کنی، می‌کنی /

چشم انعام مدارید ز انعامی چند

ای گدایان خرابات خدا یار شماست

چو بر گرد مه گرد مشک تتار

نشسته بر اطراف رویش غبار

که دشت آسمان دریای آتش گشته از گرم

به بادم دادی و شادی بیا ای شب تماشا کن

بگفت اندازم این سر زیر پایش

بگفتا گر خرامی در سرایش

نکته: اتصالاتی که در جناس بی تاثیر هستند

«تر» و «ترین»، علائم جمع (ها، ان، ات) و «ی» نکره، ضمائر متصل (م، ت، ش، مان، تان، شان) هم در جناس تام تاثیری ندارند. بنابراین، «گورها» و «گور»، «مهرم» و «مهر» و... میتوانند جناس تام داشته باشند. همچنین، «ی» اسنادی را هنگام بررسی جناس در نظر نمیگیریم؛ پس «مردی» (مرد هستی) و «درد» جناس دارند

گر مرا چنگی به دل می زد نوای چنگ بود

شب که خود با روزگار تار خود در جنگ بود

طعم دهان تنگت تنگ شکر ندارد

آب حیات حسنت گلبرگ تر ندارد

طبع من ریخت به دامن گهرش در اقدام

قلمم گر به ثنای تو ز سر ساخت قدم

نکته فرا کنکوری: این موارد در کتاب درسی عنوان نشده اند، اما بهتر است با آنها آشنا باشید جناس ناقص لفظی: دو کلمه از نظر خواندن مثل هم هستند، اما از لحاظ نوشتن تفاوت دارند مثل «خوار» و «خوار»





جناس ناقص قلب: دو کلمه در حروف و تعداد آنها یکسانند، اما جای حروف در آنها عوض شده‌است.

مثل «بنات» و «نبات»

جناس مرکب: یکی از کلمات ساده و دیگری بیش از یک واژه (مرکب) باشد.

مثل: «هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست ما به فلک میرویم عزم تماشا که راست (را + است)؟»

گر تو به گلزار آیی

کار گل زار شود

جان فشانديم به سوغات نسيم تو نه سيم

گر نسيم سحر از خلق تو بویی آرد

نکته: در جناس اگر یک واج اختلاف داشته باشیم ولی تفاوت معنایی ایجاد نشود، جناس نمی‌سازد.

مثل: راه - ره / شاه - شه / گاه - گه

نکته: جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می‌رود.

یک اختلاف نظر: در برخی کتاب‌های تست گفته شده اختلاف مصوت کوتاه در جناس اختلافی ایرادی ندارد! ولی در آزمون‌های این قاعده رد شده.

از هلال هجر تو شد چشم خونبارم چو موی بر لب این جوی بنشین و پی دفع مَلال

(مهر و ماه جناس گرفته)

مهری و هرگز مباد هیچ کسوف دَهری و هرگز مباد هیچ ظلامت

(آزمون آزمایشی جناس نگرفته)

نکته: جناس ناقص می‌تواند دام تستی جناس تام باشد.

گرچه از کوی وفا گشت به صد مرحله دور دور باد آفت دور فلک از جان و تنش

اشتقاق: استفاده از واژه‌های هم‌ریشه در سخن را اشتقاق می‌نامند. این واژه‌ها می‌توانند عربی یا فارسی باشند.

مثال برای هم‌خانواده فارسی: «دلا، ز رنج حسودان مرنج و واثق باش که بد به خاطر امیدوار ما نرسد»

مثال برای هم‌خانواده عربی: «اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمیشود ما را»

توجه: هرگاه دو واژه که دارای اشتقاق هستند، تنها در یک حرف با هم اختلاف داشته باشد، جناس نیز

خواهند داشت، مثل «حرم» و «حریم»





از ازمون تا چخیر؟

عافیت خواهی، نظر در منظر خوبان مکن
ور کنی، بدرود کن خواب و قرار خویش را
واژه های «نظر» و «منظر» در سه حرف (ن ظ ر) اشتراک دارند و اختلاف آنها در یک حرف است جناس و اشتقاق

من که باشم در آن حرم که صبا
پرده دار حریم حرمت اوست
«حرم» و «حریم» در سه حرف (ح ر م) مشترکند و اختلاف آنها در یک حرف است «جناس و اشتقاق»

لب میالای به شعری که ندارد شوری
شاعری قدر تو داند که شعوری دارد
«شعر» و «شاعر» در سه حرف (ش ع ر) اشتراک دارند و اختلاف آنها در یک حرف است «جناس و اشتقاق»

اگر به حقیقت نظر کند مجنون
همان جمال که در لیلی است در جمل است
واژه های «جمال» و «جمل» فقط جناس ناهمسان افزایشی دارند و از یک ریشه نیستند. جناس

امید لذت عیش از مدار چرخ مدار
که در دیار کرم نیست ز آدمی یار
واژه «مدار» دو بار تکرار شده؛ بار اول به معنی «مسیر» (اسم) و بار دوم به معنی «نداشته باش» (فعل) است

رخساره او پرده عشاق درید
با آن که نهفته دارد اندر پرده
واژه «پرده» دو بار به کار رفته که هر دو به یک معنی است.

هر که لب لعل او نمود به انگشت
تا به لب گور پشت دست بخاید
واژه «لب» دو بار آمده است؛ بار اول به معنی «عضوی از صورت» است و بار دوم به معنی «کنار»

نه عجب که قلب دشمن شکنی به روز هیجا (= جنگ)
تو که قلب دوستان را به مفارقت شکستی
قلب در مصراع اول به معنی «مرکز سپاه» و در مصراع دوم به معنی «دل» (عضوی از بدن) است

با جام می ز مملکت جم توان گذشت
با چشم سیر از سر عالم توان گذشت

من اگر تار سر زلف تو گیرم در چنگ
تار در ناله رود چنگ درآید به خروش

برو ای ترک که ترک تو ستمگر کردم
حیف از آن عمر که در پای تو من سر کردم





کنکور تیر ماه ۱۴۰۲ انسانی:

گل از من رنگ بلبل داشت آهنگ از نوای من نماند از حسن و عشق آثار تا من از چمن رفتم

جناس میان چمن و من

آه سحر و اشک شبم شاهد حال است کز عشق رخ و زلف تو در اتش و آبم

جناس میان آه و آب

بحیر و کان در نظرش چشم تر است و لب خشک حسن او را به چه سرمایه خریدار شویم

جناس میان در و تر

شب گذارانم به محفل صبحدم نالان به یعنی از عشقت گهی پروانه گاهی عندلیبم

گهی و گاهی جناس نیستند

صبح محشر که من از خواب گران برخیزم به جمال تو چو نرگس نگران برخیزم

جناس بین گران و نگران

جانکته‌ای:



تشبیه

به ادعای همانندی میان دو چیز در یک یا چند ویژگی مشترک «تشبیه» گفته می شود.

مثال: صدا چون بوی گل در جنبش آب به آرامی به هر سو پخش می گشت

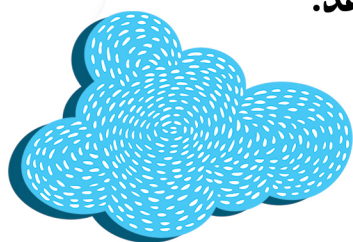
نکته: تشبیه دارای چهار رکن است:



- ۱- **مشبه:** پدیده ای که آن را به پدیده دیگر مانند می کنیم. مثل صدا در بیت بالا
- ۲- **مشبه به:** پدیده ای که مشبه را به آن مانند می کنیم. مثل بوی گل در بیت بالا
- ۳- **وجه شبه:** ویژگی یا صفت مشترک میان مشبه و مشبه به که در مشبه به پرنگ تر و آشکار تر است.

۴- **ادات تشبیه:** واژه ای که آن را برای بیان شباهت میان دو پدیده بکار می بریم

نکته: ادات محدود نیست و میتواند هر لفظی باشد که از شباهت دو چیز خبر می دهد.



انواع رایج تر آن عبارت است از:

پسوند: - و ش، گون (گونه)، سار، سان، وار، آسا، فام

مثال: مهوش، آبگون، دیوانه سار، مردسان، هرداروار، گل فام

حرف اضافه: چون (چو، همچون)، چونان (همچونان)، مانند، مثل، به سان، برسان، به کردار

قید: واژگان قیدی (قیدهای تشبیه)، مثل «گو [که]، گویی، گویا، گفתי، پنداری، انگار»

فعل: مانستن (یا ماندن)

نکته: چشمه سار و کوهسار و شاخسار تشبیه نیستند.

پسوند «سار» در آنها به معنی مکانی است که در آن

چشمه یا کوه یا شاخه بسیاری وجود دارد.

واژه هایی مثل «صورت»، «صفت»، «رنگ»

مثال: زلف لیلی صفت، گرد زعفران رنگ و...

نکته: به «مشبه و مشبه به» طرفین تشبیه می گویند و حضور آنها در تشبیه الزامی است، اما گاهی به قرینه

«مشبه اصلی» حذف می شود که در این صورت شناسه فعل «مشبه» است



مثال: عقده ای هرگز نکردم باز از کار کسی در چمن بی کار چون دست چنار افتاده ام

نمونه حذف مشبه که در اینجا شناسه فعل را مشبه میگیریم

مثال: تا سر زلف پریشان تو محبوب من است روزگارم به سر زلف پریشان ماند

نمونه حذف وجه شبه

مثال: مرا ستاره صبحی که هرچه کوشیدم شد آخر از نظرم ناپدید، مادر بود

نمونه حذف ادات تشبیه

نکته: در فعل هایی که شناسه ظاهری ندارند، شناسه پنهان «مشبه» است.

مثال: همچو گل بر چمن از باد میفشان دامن زان که در پای تو دارم سر جان افشانی

(تو) محذوف در اینجا مشبه است.

نکته: «مانستن» در ساخت مضارع، (مثلا مضارع اخباری) به شکل «می مانم، می مانی، می ماند، می مانیم، می مانید، می مانند» به کار میرود. باید دقت کنید که «ماندن» در معنی «باقی ماندن» و با این فعل اشتباه نگیرید



نکته: «چون» و «چو» همیشه ادات تشبیه نیستند

انواع حرف «چون»: حرف ربط وابسته ساز: به معنی «زیرا»

مثال: برف می بارد، چون فصل زمستان است.

حرف ربط وابسته ساز: به معنی «وقتی که» مخفف آن: چو

مثال: غم درآمد ز درم چون ز برم یار برف

حرف اضافه: ادات تشبیه است؛ به معنی «مانند» مخفف آن: چو

مثال: پدر، خواهد ببرد زلفکان چون کمندش را

قید پرسش: «چون» بر وزن «خون» در تلفظ؛ به معنی «چگونه» در این حالت شکل مخفف ندارد.

مثال: ای همدم روزگار چونی بی من؟



نکته: دو حالت مهم برای ادات تشبیه:

- ۱- درون یک واژه غیر ساده: پسوندهای شباهت مثل «آسا، فام، وار، وش، گون و...» مثال: گل فام / مهبوش / گلگون
- ۲- واژه‌های شبیه به ادات تشبیه: «رنگ، صفت، صورت، کردار، منظر و...» مثل «لیلی صفت، شب رنگ، آسمان کردار، بهشت صورت، حور منظر» (به شرطی که واژه‌ای که پیش از آنها می‌آید اسم باشد، نه صفت. مثلاً «خوب منظر» تشبیه ندارد)



تشبیه گسترده: تشبیه کاملی است که سه یا چهار رکن تشبیه در آن ذکر شده است.

(الف) مشبه + مشبه به + وجه شبه + ادات:

گر بود آتشکده آرامگاه موبدان عشق او چون موبد است و جان من آتشکده است

(ب) مشبه + مشبه به + ادات:

رخي چون گل لبي چون قند دارد همه سرمايه بي مانند دارد

(ج) مشبه + مشبه به + وجه شبه:

دست جودت در عنایت هاسحابی دیگر است عارض تو در صباحت آفتابی دیگر است

تشبیه فشرده (بلیغ): اگر فقط ارکان تشبیه (مشبه و مشبه به) ذکر شود، تشبیه فشرده است و

به دو شکل اضافی و اسنادی به کار می‌رود

(الف) بلیغ اسنادی یا غیر اضافی: معمولاً یک فعل اسنادی مشبه و مشبه به را به هم پیوند می‌زند.

سیاه خال تو دانه است و تیره زلف تو دام به دام بسته شوم گر طمع به دانه کنم
از سنبل اوست نوش من زهر وز لاله اوست زهر من نوش

شعر نسیم بامزه (برای تفهیم بین درس):

اردک بچه میفروخت علاف

روزی که ز عشق میزدم لاف



(ب) **بلیغ اضافی یا اضافه تشبیهی:** یکی از طرفین تشبیه به دیگری اضافه می شود و یک ترکیب اضافی می سازد.

شکل اول: مشبه به + مشبه

امروز بتم تیغ جفا آخته دارد خون دلم از دیده برون تاخته دارد
ای کز دم زلف تو زده بر دل من نیش وز ضربت آن نیش دل نازک من ریش

شکل دوم: مشبه + مشبه به

بتی گرتیر ز ابروی کمان زد ترا بر جامه و مارا به جان زد
لطیفه ای است نهانی که عشق از او خیزد که نام آن نه لب لعل و خط زنگاری است

نکته: گاه تشبیه به صورت گروه بدلی به کار می رود.

اگر تو سرو خرامان ز پای ننشینی چه فتنه ها که بخیزد میان اهل نشست
بر پل شکسته ممان، کاین نه خالی از خطر است رود، از دهای دمان، زیر پات در گذر است
تو، درخت خوب منظر، همه میوه های ولیکن چه کنم به دست کوتاه که نمی رسد به سیبیت

نکته: گاه تشبیه به صورت یک واژه مرکب به کار می رود.

بر گذشت آن ماه پیکر گرد باغ و بوستان گردرو اندر به عمدا تابداده موی را
چو در فتاد به دام آن نگار سیم اندام سه بوسه از دو لب او شکار باید کرد
سر تاج و راز تن پیل وار به خنجر جدا کرد و برگشت کار

نکته: معمولاً شاعر یکی از اعضای بدن معشوق را به یکی از حروف الفبا تشبیه می کند؛ قامت به الف، لام، نون / دل به میم و نقطه جیم / زلف به جیم، دال و لام / دهان به میم و نقطه / دندان به سین

نیک ماند خم زلفین سیاه تو به دال نیک ماند شکن جعد پریش تو به جیم

نکته: در تشبیه اسمی را به اسم دیگر مانند می کنیم بنابراین امکان تشبیه صفت ها به اسم وجود ندارد. در ترکیباتی مثل «شوخ چشم و سیه طره» از آن جایی که یکی از جزها صفت است، تشبیه نداریم.



خب میریم سراغ اصل ماجرا «تشبیه پوشیده»

در قالب پرسش:

آتش چگونه دست و گریبان شود به خار؟ عشق ستیزه خوی چنانم گرفته است
مه است این یا ملک یا آدمیزاد؟ پری یا آفتاب عالم افروز؟

مقایسه پوشیده دو پدیده:

از طاق ابروانت وز تار گیسوانت هم خسته کمانیم هم بسته ی کمندیم
برخی زو بیات از رخ و زلف تو امشب پر لاله کنیم دامن و پر مشک کنیم مشیت

برتری بخشیدن پوشیده:

الف) ابراز فرومایگی از سوی مشبه به (مثل سجده کردن):

بر زمین هر کس خبر دارد که ماه و آفتاب سجده بردند از فلک دیدار آن بت روی را
ب) نابود شدن مشبه به توسط مشبه: بر ماجرای خسرو و شیرین قلم کشید (= نابود کرد)

شوری که در میان من است و میان دوست

پ) شرم کردن و خجالت کشیدن مشبه به:

شرمش از روی تو باید آفتاب کاندر آید بامداد از روزنت
زمانه از ورق گل مثال روی تو بست ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش

ت) بی نیاز شدن به مشبه به:

شمعی به پیش روی تو گفتم که برکنم حاجت به شمع نیست که مهتاب خوشتر است
به تماشای درخت چمنش حاجت نیست هر که در خانه چون او سرو روانی دارد

ث) گذاشتن شرط ناممکن برای مشبه به:

گر کسی سرو شنیده است که رفته است این است

یا صنوبر که بناگوش و برش سیمین است

ابر است و باد مرکب تازی اش در نبرد گرا بر بارکاب بود، باد با عنان

ج) غلام و بنده مشبه شدن:

سرو سهی که هست شب و روز در قیام چون قامتت بدید بر او

فرض شدن نماز (= خم شدن)

چ) بی ارزش شدن مشبه به در مقابل مشبه:

اگر کسادشکر بایدت، دهان بگشای ورت خجالت سرو آرزو کند، بخرام
رخ تو رونق قمر بشکست لب تو قیمت شکر بشکست

ح) تشبیه منفی:

نپندارم که در بستان فردوس بروید چون تو سروی بر لب جوی
تشبیه روی تو نکنیم به آفتاب کاین مدح آفتاب، نه تعظیم شأن توست



نمونه‌ای از تشبیه فشرده در کنکور سراسری:

در گوش آسمان کشد از زر مغربی	هر مه به امر کن فیلکون حلقه‌ی هلال (انسانی ۹۲ داخل)
خلق و بازار جهان کش همه سود است و زیان	من و بازار محبت که زیانش سود است (انسانی ۹۳ داخل)
دست شستم زد دل و دیدهی خونبار ولیکن	نقش رخسار تو از لوح دل و دیده‌دیده‌نشستم (انسانی ۹۳ داخل)
برق عشقت کفر و ایمان مرا یکسر بسوخت	کز رخ و گیسو بلای کفر و ایمانم تویی (انسانی ۹۴ داخل)
ای درکمند زلفک تو حلقه‌ی فریب	وی درکمان ابروی تو ناوک حیل (انسانی ۹۴ داخل)
من آن شهرم که سیلاب محبت ساخت ویرانم	تو آن گنجی که در ویرانه‌ی دل هاوطن داری (انسانی ۹۴ داخل)
تابه شطرنج نظر با آن دورخ بردیم دست	در نخستین دست، نقد دین و دل باختیم (انسانی ۹۴ داخل)
بازم لباس صبر به صد پاره کرده‌ای	بازم زکوی عافیت آواره کرده‌ای (انسانی ۹۵ داخل)
چو ابر زلف تو پیرامن قمر می گشت	ز ابر دیده کنارم به اشک ترمی گشت (انسانی ۱۴۰۱ خارج)



تشبیه‌های معروف:

تشبیه میان یا کمر به: مو
دندان به: مروارید، چراغ، سین
تشبیه خال به: دانه، اسپند، گندم
تشبیه زخندان (چانه) به: سیب، به



تشبیه دهان به: پسته، فندق، حرف میم، نقطه

تشبیه لب به: لعل، یاقوت، عنب، مهر، خون، عقیق، شکر

تشبیه قد، قامت یا بالا به: سرو، شمشاد، نخل، تیر، حرف الف، نون (قد خمیده) و کمان

تشبیه عمر به: دفتر، گوهر، کشتی، آب روان، باد، برف، ابر نو بهاران، لاله زار

تشبیه زلف، مو و گیسو به: سلسله، کمر بند، سنبل، کفر، شمشاد، شب، شام،

لیل، قیر، مشک (موی سیاه)، کافور، برف (موی سفید)، دام، چوگان، حرف جیم، عنبر

کنکور تیر ۱۴۰۲ انسانی

سر گشته چو چوگانم در پای سمندت می افتم و می گردم چون گوی به یهلو
دست گیرید و به دستم می گل فام دهید باده پخته به این سوخته خام دهید
خیال قد سرو آساش چون در چشم من بنشست مرا بر جویبار دیده سرو بوستانی بود
گل از من رنگ بلبل داشت آهنگ از نوای من نماند از حسن و عشق آثار تا من از چمن رفتم
شاعر خود را برتر از گل و بلبل می داند.

آه سحر و اشک شبم شاهد حال است کز عشق رخ و زلف تو در آتش و ابیم
تشبیه آه سحر شاعر به آتش و اشک او به آب
بحر و کان در نظرش چشم تر است و لب خشک حسن او را به چه سرمایه خریدار شویم
چشم به بحر و لب به کان (معدن) تشبیه شده
شب گدازانم به محفل صبحدم نالان به گلشن یعنی از عشقت گهی دیوانه گاهی عندلیبم
شاعر خود را به پروانه و عندلیب تشبیه کرده.

شام زلفش چو می رود در چین شور در زنگبار می افتد
شام زلف اضافه تشبیهی / زلف یار سیاه تر از پوست مردم زنگبار است نوعی تشبیه برتری
هر که شد مشتری مهر رخت خرمن مه به نیم جو نخرید
مهر رخ تشبیه است همچنین چهره یار از ماه زیاتر دانسته شده
دارم ز عارض و لب چو شیر و شکر تن در گداز همچو شکر در میان شیر
تن من همچون شکر در میان شیر در گداز است.

ای چشم آهوانه تو مست شیر گیر وی سرو نوجوان تو آشوب عقل پیر
چشم آهوانه تو مست شیر گیر است (انه - ادات تشبیه است)
گر ببینم شمع رویش جان دهو پروانه وار کمتر از پروانه بودن کمترین کاری بود
من جان می دهم پروانه وار = تشبیه است

هلال عید اگر پیوسته بودی ماه من دیگر به ابروی تو نسبت دادمی او را سرمویی
تشبیه هلال ماه به ابروی یار





مجاز

مجاز واژه ای است که از معنی **حقیقی** خود فاصله گرفته و در معنی دیگری به کار رفته است. به شرطی که میان معنی حقیقی و مجازی اش ارتباط وجود داشته باشد.

مثال: سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم وز این درخت همین میوه غم است برم

مجاز از موی سر

مثال:

ساقیا، پیمانه پر کن ز آن که صاحب مجلس است

آرزو می بخشد و اسرار می دارد نگاه

توضیح: در اینجا پیمانه در معنی حقیقی به کار رفته و مجاز نیست

نکته: شروط مجاز:

1- کاربرد واژه ای در معنی غیر حقیقی

2- وجود نداشتن همزمان معنی حقیقی

و غیر حقیقی واژه در بیت یا عبارت

توجه: هریک از این شروط نباشد، مجاز برقرار نیست.

مثال: چو آشامیدم این پیمانه را پاک درافتادم ز مستی بر سر خاک

توضیح: در این بیت پیمانه در معنای حقیقی به کار نرفته چون پیمانه نوشیدنی نیست بلکه محتوای آن (شراب) نوشیدنی است در نتیجه مجاز داریم.

ارکان مجاز

معنای حقیقی: معنی اصلی هر واژه در فرهنگ لغت

معنی مجازی: معنایی که در بیت یا سخن، برای کلمه در نظر گرفته می شود

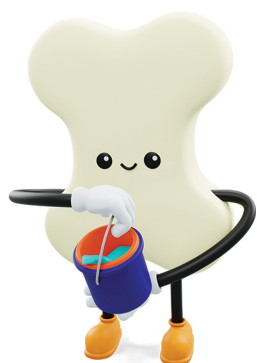
قرینه صارفه: منصرف کننده ذهن مخاطب از معنای حقیقی، و متوجه سازی

معنای مجازی

علاقه: رابطه بین معنای حقیقی و مجازی

نکته: معروف ترین علاقه های مجازی:

محلیه / کلیه / جزئیه / لازمیه / سببیه / آلیه / مشابهت





علاقه محلیه : اگر محل یا ظرف چیزی را بگوییم ولی آن چیزی که در آن است منظورمان باشد.

پیمانه: شراب
چشمه: آبچشمه
صدف: مروارید
سینه: قلب
ایران: مردم ایران

مجلس: اهل مجلس
خانه: اهل خانه
جام: شراب
پیاله: شراب
ساغر: شراب

سر: اندیشه
عالم: مردم عالم
دنیا: مردم دنیا
گردون: مردم گردون
شهر: مردم شهر

نکته : نوع دیگر مجاز به علاقه محلیه، استفاده یک چیز به عنوان محل یا ظرف آن :
می : جام شراب



علاقه جزئیه : جزء را بگوییم ولی کل منظور باشد .
علاقه کلیه : کل را بگوییم ولی جز منظور باشد .

سر: وجود و جان انسان
سینه: کل وجود
فردا: قیامت، آخرت
ماه و پروین: کل اجرام آسمانی
مه و خور: کل پدیده‌های جهان
چشم: وجود انسان
طره: موی سر

بیت: شعر
کف: دست
باده: جام شراب
دل: شخص، کل وجود
نفس: کل هستی
طُرّه: کل زلف
الحمد: سوره‌ی فاتحه

دست: انگشت
سر: موی سر
حرف: سخن
گل: بهار
دم/نفس: لحظه
فروردین: بهار
نگین: انگشتر

نکته : « حرف، مصراع، بیت » از کلمات رایجی هستند که مجاز از (سخن و شعر) به علاقه جزئیه می سازند.

علاقه لازمیه : دو چیز که همراهی دائمی دارند را به جای یکدیگر به کار ببریم .
خون: کشتن



علاقه سببیه : به کار بردن نام سبب به جای نتیجه و معلول آن

دم : سخن نفس : سخن بازو : قدرت ماه : نورماه سیری : بیزاری

علاقه آلیه : به کار بردن نام ابزاری به جای عملی که با آن انجام می شود

شمشیر: جنگ زبان: سخن دست : سلطه قلم:نوشته
کلک: شعر قلم: دستور کمان: تیراندازی خط: حکم و فرمان

نکته : در نوع دیگر مجاز به علاقه آلیه ، یک کار و عمل به جای ابزار آن استفاده می شود.
ابزار جنگ : حرب (جنگ)

علاقه جنسیه : اگر جنس چیزی را بگوییم ولی خود آن چیز منظورمان باشد.

خاک : وجودانسان گل : قبرومزار خاک : گور خاک : زمین
آهن: تیشه خدنگ: تیری از جنس درخت خدنگ آب: رود آب: اشک

نکته : در عرف کنکور استعاره نوع اول (مصرحه) را مجاز تلقی نکنید

نکته : اگر از شما مجاز به علاقه شباهت خواستند، دنبال استعاره مصرحه بگردید ولی در غیر این

صورت، در هیچ حالتی استعاره را مجاز تلقی نکنید

نکته : برخی واژه ها بسته به کاربرد آنها میتوانند در بیش از یک معنای مجازی به کار روند مانند واژه

سر که میتواند مجاز از « قصد و اندیشه یا مو یا کل وجود » باشد .

مثال : هر کسی را سر چیزی و تمنای کسی است ما به غیر از تو نداریم تمنای دگر

مثال : سفید شد چو درخت شکوفه دار سرم وز این درخت همین میوه است برم

نکته : در عبارت هایی مثل (خون کسی را ریختن) کنایه از کشتن وجود دارد ، اما (به قصد خون کسی

بودن) متفاوت است و در آن خون مجاز از کشتن است

نکته : «خورشید » و «ماه» اجسام آسمانی نوربخش هستند و «آفتاب» و «مهتاب» نور آنها، گاهی آن

اجسام به معنی نور ساطع شده از آنها به کار میرود (گاهی برعکس) که مجاز می سازد .

نکته : مقصود از «مهمترین نوع مجاز» همان مجاز به علاقه شباهت است که استعاره مصرحه هم

نامیده میشود. (به توضیحات صفحه ۵۳ کتاب علوم و فنون یازدهم مراجعه کنید)





از آزمونا چخبر؟

حرفی ز عشقم آموخت زآن آتشی برافروخت کز پای تا سرم سوخت بس شور و فتنه ها کرد

مجاز از سخن

مجاز از تمام وجود

تَهْمَتَن گَز اندر کمان راند زود بر آن سان که سیمِ رَغ فرموده بود

مجاز از تیر

قوت مرغ جان به بال دل است قیمت شاخ گَز به زال زر است

مجاز ندارد

سَر خدمت تو دارم بخرم به لطف و مفروش که چو بنده کمتر افتد به مبارکی غلامی

مجاز از قصد و نیست

اَبَر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کَف آری و به غفلت نخوری

مجاز از عناصر طبیعت

مجاز از روزی مجاز از دست

کنکور تیر ماه ۴۰۲ انسانی:

خسروی کار گدایی کی بود این به بازوی چو مایی کی بود

بازو مجاز از قدرت

غم تو دست برآورد و خون چشمم ریخت مکن که دست برآرم به ربنا ای دوست

ربنا مجاز از دعا و نفرین

من ای گل دوست می دارم تو را کز بوی مشکینت چنان مستم که گویی بوی یار مهربان آید

خود گل است که شبیه یار شاعر می باشد و مجاز نداریم

بدان آهَن که او سنگ آزمون کرد تواند بیستون را بی ستون کرد

مجاز از چکش و تیشه

شام زلفش چو می رود در چین شور در زنگبار می افتد

مجاز از مردم زنگبار

خرمن مه به نیم جو نخرید

مجاز از مقدار کم

که آیین جهان گاهی چنین باشد

ز رنج و راحت گیتی مرنجان دل مشو خرم

مجاز دل از وجود مخاطب

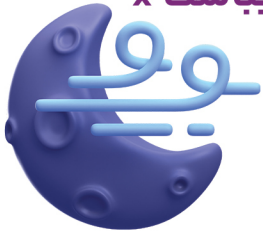
علیرضا احمدی

طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی



استعاره

استعاره: یعنی به کار رفتن یک کلمه به جای کلمه دیگر به دلیل شباهت در ویژگی یا صفتی مشترک است. به عبارت دیگر اگر از ارکان اصلی یک تشبیه (مشبه و مشبه به) فقط یکی باقی بماند، استعاره به وجود می آید.



الف) معشوق من مثل ماه زیباست x
ب) ماه من، زیباست.

مثال

انواع استعاره

- ۱- نوع اول (مصرحه یا آشکار): مشبه به + قرینه (نشانه) مشبه محذوف
- ۲- نوع دوم (مکنیه یا پنهان): مشبه + قرینه (نشانه) مشبه به محذوف

استعاره نوع اول (مصرحه):

در این نوع استعاره فقط «مشبه به» می آید و «مشبه» حذف می شود و مخاطب با توجه به قرینه و نشانه به وجود «مشبه محذوف» پی می برد.

مثال: آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد

بررسی: در این بیت، در نگاه اول پی میبریم که «جادوگری و بازی انگیختن» کار گل نرگس نیست پس نتیجه میگیریم که «نرگس» در معنای اصلی خود، یعنی «گل نرگس» به کار نرفته است. شاعر در اینجا «نرگس» مشبه به را ذکر کرده و «چشم» معشوق مشبه محذوف را اراده کرده است؛ در واقع چشم معشوق را در «جادوگری و بازی انگیختن» با گل «نرگس» یکی دانسته است.

مثال: باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است؟ شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است؟

بررسی: شمشاد: استعاره مصرحه از معشوق

مثال: افعی تو در حلقه و جادوی تو در خواب خورشید تو در عقرب و پروین تو بر ماه

بررسی: افعی: زلف / جادو (جادوگر): چشم / خورشید: چهره / عقرب: زلف / پروین: زلف / ماه: چهره

مثال: پرده بردار ای قمر پنهان مکن تنگ شکر تا بر سیمین تو احوال ما زرین کند

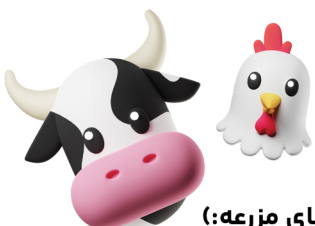
بررسی: قمر: استعاره مصرحه از معشوق / تنگ شکر: استعاره مصرحه از لب یار

نکته: هر وقت صفات اشاره «این / آن» همراه با اسمی ناشناخته بیاید، معمولاً استعاره مصرحه وجود دارد. منظور از «اسم ناشناخته» پدیده های طبیعی و عینی ای است که بدون هیچ توضیحی به آن اشاره شده است. {این / آن + پدیده ناشناخته}

مثال: دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی

دنیا

دنیا



حیوانات مزرعه:

توجه: این و آن بعدی ضمیر هستند نه صفت اشاره

مثال: ملک این مزرعه دانی که ثباتی ندهد

دنیا



نکته بازها، بیاین یکم نکته ببازیم:



نکته: اگر بعد از « این / آن » صفت دیدیم ، استعاره نداریم .

مانند: این خورشید چهره / آن سرور قد / آن شکر لب / آن زیبا

نکته: اگر بعد از کلمه ناشناخته « ضمیر » بیاید استعاره مصرحه داریم.

مثال: نگار من که به مکتب نرفت و..... / نرگس غمزه زنش این همه بیمار نداشت

نکته: گاهی شاعر در مصراع اول در مورد چیزی حرف می زند و در مصراع دوم یک استعاره در مورد همان چیز به کار می برد .

مثال: از خرابی میشود دل صاحب گنج هنر نیست معماری به از ویرانی این بنیاد را (توضیح: بنیاد استعاره از دل است که شاعر در مصرع اول از آن حرف میزند)

نکته: گاهی شاعر در مصراع اول از یک تشبیه استفاده می کند و در مصراع دوم ، مشبه به همان

تشبیه را به تنهایی می آورد و این کار باعث میشود سریع تر استعاره را پیدا کنیم .

مثال: آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

(توضیح: شاعر در مصراع یک از تشبیه « این بانگ نای مانند آتش است » استفاده کرده و با آوردن

مشبه به این تشبیه در مصراع دوم ، استعاره ساخته .)

استعاره های مصرحه معروف :

– **استعاره از معشوق:** ماه، عیار، خورشید، آفتاب، مشتری، شمع، بت، صنم، آهو، غزال، شاهباز، گل، سرو روان، شمشاد، جان، ملک شاه، خسرو، نگار، ترک، بهار، سرو، گل، ساقی و... (توجه: معمولا صفاتی مثل روان و خرامان به عنوان قرینه برای توصیف سرو به کار میروند)

– **استعاره از زلف:** سنبل، مشک، دام، کمند، عقرب، پر زاغ، سلسله، زنجیر، شب، عنبر

– **استعاره از چهره:** ماه، مه، قمر، سمن، یاسمن، گل، یاس، لاله، گلبرگ، برگ گل

– **استعاره از موی سفید:** کافور، برف

– **استعاره از خال:** دانه، گوی، اسفند

– **استعاره از چشم:** بادام، نرگس، شہلا، چشمه (از نظر جاری شدن آب)

(توجه: معمولا صفاتی مثل « مست، خمار، بیمار، سیاه، آبدار، جادوگر، خونخوار، دژم » به آن نسبت داده میشود)





بقیه شون

- استعاره از عشق : آتش و دام

- استعاره از ابرو یار : خنجر ، تیغ ، طاق ، محراب ، کمان ، ناوک

- استعاره از سخنان با ارزش : مروارید ، لولو ، شکر ، محراب ، کمان

- استعاره از دهان : پسته ، حقه لعل ، تنگ شکر ، مروارید ، گوهر ، غنچه ، نقطه ، فندق

- استعاره از اشک : مروارید ، لولو ، لالا ، در ، لعل ، یاقوت ، سیم مذاب ، سیم ، نقره ، گوهر ،

ستاره ، کوکب ، گلاب ، باران ، رود ، جوی و ...

- استعاره از لبان یار : عناب ، شکر ، یاقوت ، لعل و ...

- استعاره از انگشت یا ناخن یار : فندق

- استعاره از دنیا : زندان ، چاه ظلمانی ، قفس ، دامگه ، بازار ، کاروان سرا ، بوستان سرا ، گلشن ،

گلزار ، گلستان ، مزرعه ، صحرا ، چمن ، کهنه کشتزار ، رباط ، سرای سپنج ، کاروانسرا ، دو راهه ،

منزل و ...

- استعاره از آسمان : چرخ ، گنبد ، سقف سبز ، طاق فیروزه ای ، طاق نیلی ، رواق پیروزی

- استعاره از خورشید : شمع ، طائس آتشین پر ، طاووس فلک ، چراغ روز ، کاشف معدن صبح

- استعاره از عشق وجود خدا : دریا

- استعاره از غرور : باد

- استعاره از برف : کافور ، سیم

- استعاره از واسطه فیض الهی : ساقی

- استعاره از دل عاشق : کعبه ، خانه ، بوم ، مزرعه ، آینه ، آبگینه و شیشه

نکته : وجود کلمات بالا لزوما همیشه به معنای استعاره نیست بلکه ممکن است در معنی**اصلی خود به کار رفته باشند****مثال : لب بدیدم و لعلم بیوفتاد از چشم سخن بگفتی و قیمت برفت لولورا****توضیح : در این بیت لعل و لولو در معنی حقیقی (جواهر) به کار رفته اند و استعاره نیستند****استعاره نوع دوم (مکنیه) :****به کار بردن مشبه همراه با ویژگی مشبه به (مشبه به محذوف است)****مثال : رویت شکفت و بوستان ، زیبا و با صفا شد رنگ سیاهی و غم از سینه ها جدا شد****مثال : مهرش به جان می کاشتم تا بر دهد مهر و وفا دردش به دل می داشتم کاخر دوا می شود**



نکته : تکنیک به دست آوردن استعاره مکنیه :
۱- غیر واقعی است (کیکه)
۲- مثل x از کلام حذف شده

مثال : خواب در چشم ترم می شکند :

- ۱ - غیر واقعی است ، چون خواب نمی شکند .
- ۲- خواب (مثل شیشه) در چشم ترم می شکند .

نوع اول (ترکیب اضافی یا اضافه استعاری)
: «ویژگی مشابه به ، مضاف» و «مشابه به»
به عنوان «مضاف الیه» می آید. (مضاف در
ترکیب اضافی اهمیت زیادی دارد.)

انواع استعاره مکنیه :

استعاره مکنیه می تواند در چهار حالت نمایان شود

مثال: در اندیشه بیستم قلم و هم شکستم

که تو زیبا تر از انی که کنم وصف بیانیت (۹۸ انسانی)

مثال: تورا لبی است ز چشم ستاره خندان تر

مرا دلی ز دهان تو تنگ میدان تر

۱- ترکیب اضافی

۲- ناسازگاری اجزای جمله به لحاظ معنایی

۳- منادای غیر انسانی

۴- صفت و موصوف ناسازگار

تکنیک تشخیص اضافه استعاری: استعاره یعنی طلب عاریت ، در اضافه استعاری دومی (مضاف الیه)

اولی (مضاف) را قرض میگیرد .

مثلا : اندیشه در را از خانه قرض میگیرد / ستاره چشم را از انسان قرض میگیرد

نکته : فرق اضافه استعاری با اضافه تشبیهی :

در اضافه تشبیهی ، رابطه مضاف با مضاف الیه شباهت است و بین دو اسم می توان کلمه

مانند را نوشت. مثل : بهار عارض (عارض مثل بهار است.)

در اضافه استعاری ، دومی، اولی را قرض می گیرد و خبری از شباهت بین مضاف و مضاف الیه

نیست. مثل دریچه آسمان

نکته : اضافه اقتترانی: عضوی از بدن + یکی از مفاهیم ذهنی

(مثال: دست ادب، پای ارادت، انگشت اتهام، سر تسلیم)

برای تشخیص این اضافه کافی است بین مضاف و مضاف الیه ، « به نشانه » بیاوریم.

(مثال: سر تسلیم: سر [به نشانه] تسلیم)

فرق اضافه اقتترانی با اضافه استعاری: اضافه استعاری توهمی است و اضافه اقتترانی، واقعی و

ملموس است.

نکته : اضافه ملکی: کارکرد کسره اضافه برای این است که بگوید یک چیز به یک نفر یا چیز دیگر

تعلق دارد (مانند : دیوان حافظ / شهر ما / وسایل پارک / خانه دوست)



نوع دوم (ناسازگاری اجزای جمله به لحاظ معنایی):

الف) ناسازگاری فعل و فاعل: زمانی که یک فعل به لحاظ طبیعی از عهده یک پدیده بر نیاید.

- دانستن لاله = مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر (۹۷ انسانی)
- گشودن باد = بند قبای غنچه گل می گشاد باد (۱۴۰۰ ریاضی)
- خجل شدن پسته = پسته از بس خجل از غنچه ی خندان تو شد (۹۹ خارج)
- سرافرازی کردن زلف = چنان کاندرا پریشانی سرافرازی کند زلفش (۹۸ تجربی)
- فرستادن دل = دلم به پیش تو میخواست جان فرستادن (۹۸ ریاضی)

ب) ناسازگاری فعل و مفعول: اثر هر فعل روی هر پدیده ای روی نمی دهد (مثلا افتاب نمیتواند عشق را برویاند)

- کاشتن مهر = مهرش به جان می کاشتم تا بر دهد مهر و وفا (۹۲ انسانی)
- شیرین سخن کردن مور = مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است (۹۴ تجربی)

نوع سوم (منادای غیر انسانی):

- به صحرای هوس تا کی دلا سر در هوا گردی ؟
- ای صبر تویی دایم پروانه ی کار دل
- نمیبینی رهی ترسم که گم گردی چو واگردی
- دل شیفته پروانه است از نار نگه دارش

نوع چهارم (صفت موصوف ناسازگار):

- هیچ رویی نیست کز چرخ سیه روزرد نیست
- غنچه ی دلگیر ما را برگ شکر خند نیست

شکل های تشخیص:

نکته: هر تشخیصی استعاره است ولی هر استعاره ای تشخیص نیست. (رابطه عموم و خصوص مطلق دارند).

۱. ترکیب اضافی: دست اجل

۲. عبارت: ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن

۳. مخاطب، اشیا بی جان باشد: مثلا «ای ماه»

توضیح: ای ماه (معشوق) استعاره مصرحه دارد و از آن

نکته: دو حالت در مخاطب قرار دادن :

حالت اول) ای سیاره ماه = استعاره و تشخیص دارد جایی که مخاطب جاندار است، تشخیص ندارد

حالت دوم) امشب ای ماه به درد دل من تسکینی / آخر ای ماه تو هم درد من مسکینی

تشخیص: استعاره مکنیه ای که مشبه به محذوف آن، انسان است.



نکته: یک واژه: استعاره مصرحه + مکنیه

واژه ای که خود استعاره از پدیده دیگری است (مصرحه)، وقتی خطاب شود استعاره مکنیه هم خواهد داشت.
مثال: ای قبه گردنده بی روزن خضرا = قبه استعاره مصرحه از آسمان است و خطاب شدنش استعاره مکنیه.

نکته: کنایه استعاره ساز!

برخی کاربرد های کنایی که صفات انسانی هستند، گاهی به نحوی به کار می روند و با واژه هایی همراه میشوند که علاوه بر معنی کنایی، معنای ظاهری آن ها هم مورد نظر است و چون به یک پدیده غیر انسانی نسبت داده میشود، استعاره مکنیه هم می سازند.

مثال: غلام مردم چشمم که با سیاه دلی هزار قطره ببارد چو درد دل شمرم

توضیح: سیاه دلی کنایه از قساوت است و نسبت دادن سیاه دلی به مردم چشم استعاره مکنیه ساخته.

نکته: هر استعاره مصرحه ای مجاز به علاقه شباهت است (اما هر مجازی استعاره نیست)

نکته: هر جان بخشی / تشخیص، استعاره مکنیه است. (اما هر استعاره مکنیه ای تشخیص نیست)

نکته: واژه « بار، زنگ، غبار » میتوانند استعاره از اندوه، رنجش و کدورت باشند.

مثال: چه زنگی میتوان از دل ستردن با سیه رایی چه کاری میتوان از پیش بردن با تن آسانی (استعاره از کدورت)

نکته: واژه شمشاد در متون ادبی معمولا در سه معنی استعاری به کار میروند.

۱- معشوق ۲- قد و قامت یار ۳- زلف یار

در سینه خون گرمش یاقوت و لعل گردید

در زیر تیغ چون کوه هرکس فشرد پارا (خیلی سبز)

* **توضیح:** استعاره مصرحه ندارد، معنا: هرکس در زیر شمشیر و زور مانند کوه استقامت

ورزید خون گرمش در سینه مانند یاقوت و لعل شد. (پیا ركب نخوری)

فندق او بر شقایق کرده سنبیل شاخ شاخ نرگس او بر سمن باریده مروارید تر (خیلی سبز)

ناخن صورت زلف چشم صورت اشک

* زنجیره استعاره ای: در این بیت شش استعاره مصرحه وجود دارد.

دانی بر عذار تو خال سیاه چیست؟ زاغی که بر کناره باغی نشسته است (خیلی سبز)

* **توضیح:** در این بیت «خال سیاه بر عارض یار» به «زاغی که بر کناره باغی نشسته» تشبیه شده و استعاره نداریم (پیا ركب نخوری)

به سرو و ماه از ان عاشق است قانی که ماه سروقد و سرو ماه سیعایی (قلمچی)

توضیح: بیت فاقد استعاره است، ماه و سرو در مصراع نخست در معنی حقیقی به کار رفته اند

ای ماه شب افروز شبستان افروز خرم تن آن که با تو باشد شب و روز (قلمچی)

توضیح: ماه استعاره مصرحه از معشوق است بنابر این شاعر معشوقش را مورد خطاب قرار داده و این، استعاره مکنیه

به وجود نمی آورد.

از آزمونها
چه خبر؟



از تعاشای خرامش چون نلغزد پای عقل؟ خاروخس را طاقت این سیل عالم برده نیست (قلهچی)
توضیح: پای عقل اضافه استعاری و تشخیص است.



کنکور تیر ۴۰۲ انسانی :

- شام زلفش چو می رود در چین شور در زنگبار می افتد
توضیح: تشخیص: زلف یار به چین رفته

- از سرشک و چهره دارم وجه سیم و زر ولی کی چو نرگس چشم او بر سیم و زر خواهد فتاد
توضیح: تشخیص: نرگس / ارایه مورد سوال استعاره مکنیه بوده

- حلقه های موج بینم نقش گیسویی کشم خنده های صبح بینم یاد رخساری کنم
توضیح: تشخیص: خنده های صبح / ارایه مورد سوال استعاره مکنیه بوده

جدید بود نبود؟



کنایه

واژه یا عبارتی که معنای ظاهری و نزدیک آن مورد نظر گوینده نیست، بلکه مفهوم درونی و دور آن مدنظر است.

توضیح: جمله «الف» معنای ظاهری خود را دارد و جاری شدن اشک ممکن است اما در جمله «ب» هرگز معنای ظاهری مورد نظر نیست بلکه مفهوم درونی آن (بی ارزش شدن) مدنظر است.

مثال: الف) اشک از چشم من افتاد
ب) هاشم از چشم من افتاد

مثال شعری:

فریاد که دستم تگرفتند و به یک بار / از پای فکندند من بی سرو پا را
توضیح: دست کسی را گرفتن: یاری رساندن / از پای فکندن: نابود کردن / بی سرو پا بودن: بی ارزش بودن

بوی زلفت پا فشرد و دل ز دست من گرفت / جای یادت را ز کف دادم، ببین احوال چیست
توضیح: پا فشردن: اصرار کردن / دل از دست کسی گرفتن: عاشق کردن / چیزی را ز کف دادن: بی نصیب شدن

مثال: آمد سوی کعبه سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش
توضیح: مصرع دوم تشبیه و «کنایه از اظهار بندگی» است.

نکته: گاه شاعر از تشبیه برای خلق کنایه بهره می گیرد.

نکته: ضرب المثل ها نیز در نوع خود دارای مفهوم کنایی هستند.

مثال: چنین است رسم سرای درشت
گاهی پشت بر زین، گاهی زین به پشت
توضیح: مصرع دوم کنایه از ناپایداری خوشی ها است

نکته: معنای کنایه را میتوان از روی عناصر و اجزای جمله تشخیص داد، به همین دلیل بعضی کنایه ها در بیت ها و عبارات معنای مختلفی دارند.

مثال: باز می گشتند سوی شهریار / پسر گرد و روی زرد و شرمسار

مثال: ای که می گویی نداری شاهی بر درد عشق / جان غم پرورد و آه سرد و روی زد چیست
توضیح: در بیت اول روی زرد کنایه از خجالت زدگی هست / در جمله دوم کنایه از ضعف و دردمندی

نکته: کنایه همیشه جمله یا عبارت نیست بلکه ممکن است به شکل تک واژه نیز ظاهر شود.

مثال: چند به ناز پرورم مهر بتان سنگدل
یاد پدر نمی کنند این پسران ناخلف



مثال: خون هزار و امق خوردی به دلفریبی

دست از هزار عذرا بردی به دلستانی

توضیح: خون خوردن کنایه از کشتن

دل فریبی کنایه از زیبایی و جذابیت / دست بردن

کنایه از چیره شدن یا برتری یافتن بر کسی

دل ستانی کنایه از زیبایی و جذابیت

“

نکته: دلستان و دلفریب

دلستان قطعا کنایه است، زیرا دل را ستاندن

و بردن تصویری است برای نشان دادن جذابیت معشوق

که دل ها را میبرد. به قیاس این دل را فریب دادن هم

به سبب همین جذابیت و زیبایی است

”

نکته: صفات کنایی

برخی صفت ها یک وضعیت، تصویر یا حالتی را مجسم میکنند که نشاندهنده شرایط دیگری هستند و منظور گویند

ه هم همان شرایط دوم است. مثلا «زردرو» وضعیتی را ترسیم میکند که چهره کسی واقعاً زرد شده باشد، اما

«زردروی» نشاندهنده بیماری و نزاری و بدحالی است.



صفت های کنایی که در درس آمده است:

تنگدست: فقیر و درویش / ثابت قدم: با اراده / پای به گل فروشده: گرفتار / عنان گسسته: رها و آزاد

فهرستی از کنایه های مشهور و پرکاربرد:

چشم داشتن : توقع داشتن	چشم کسی روشن شدن : خوشحال شدن	تنگ چشم بودن : حسود بودن
سپید دست بودن : بخشنده بودن	دل از مهر کسی پاک کردن: فراموش کردن	خفته در خاک بودن : مردن
دست کسی گرفتن : کمک کردن	سربه بالین نهادن : خوابیدن	چشم به راه بودن : منتظر بودن
سیر چشم بودن : قانع بودن	گرسنه چشم بودن : حریص بودن	سیه کاسه بودن : فقیر یا بخیل بودن
پایه چیزی برآب بودن : ناپایداری	آب از دست نچکیدن : خسیس بودن	آب از سرگذشتن : نهایت بیچارگی
آب بر آتش ریختن: خاموش کردن چشم	آب در چیزی کردن : تقلب کردن	آب در هاون کوبیدن : عمل بیهوده
آب ریختن : بی اعتبار کردن	زرد رو شدن : محروم شدن / بیمار شدن	پای لغزیدن : خطا کردن
باد در قفس کردن : عمل بیهوده	نقش بر آب زدن : عمل بیهوده	در خواب بودن : غفلت
بوسیدن آستان : بندگی	سر به بیابان نهادن : دیوانگی	جگر بر دندان فشردن : تحمل کردن
کمر بر میان بستن : آماده شدن	دل به کسی دادن : عاشق شدن	دل برداشتن : وابسته نبودن
دل را فریب دادن : عاشق کردن	روی گرداندن : ترک کردن	مهر بر لب زدن : سکوت کردن
آفتابی شدن : ظاهر شدن	آه در بساط نداشتن : بی چیز بودن	به باد دادن : از دست دادن
پنبه در گوش کردن : غفلت	جگر گوشه : فرزند	در پرده داشتن : مخفی داشتن
خاکی نهاد : متواضع	گردن نهادن : اطاعت کردن	سر در دماغ آوردن : سرچال شدن
در آوردن خار از پا : حل مشکلات	در پرده گفتن : مخفی گفتن	رنگ باختن: ترسیدن





نکته جدید اتو اینجانب نویس



نوک تیر مژه از جوشن جان می گذرانی
 من تنک پوست نگفتم تو چنین سخت کمانی
 توضیح : تنک پوست کنایه از کم توان / سخت کمان کنایه از قدرتمند

کنکور تیر ۱۴۰۲ انسانی:

در کنکور تیر سوالی از آرایه کنایه مطرح
 نشده بود ، فقط در یکی از گزینه ها نام
 کنایه آمده بود ولی در بیت سوال این
 آرایه وجود نداشت.

محراب ابرویت بنما تا سحرگهی
 دست دعا برآرم و در گردن آرمت
 توضیح : دست در گردن کنایه از آغوش گرفتن

گر خود رقیب شمع است اسرار از او بیوشان
 کان شوخ سربریده بند زبان ندارد
 توضیح : بند زبان نداشتن : کنایه از سنجیده سخن نگفتن

بعد از این دست من و دامن ان سرو بلند
 که به بالای چمان از بن و بیخم برکنند
 توضیح : از بن و بیخ برکنندن کنایه از نابود کردن

چیزی نیست، هاشمو کشتم





دو پینگ

تفاوت مجاز و کنایه

۱- در کنایه هر دو معنی (مجازی و ظاهری) قابل دریافت است اما فقط معنای مجازی و دور مورد نظر است. ولی در مجاز فقط معنای مجازی قابل دریافت و مورد نظر است و معنای ظاهری به هیچ عنوان درست نیست.

۲- مجاز فقط در یک کلمه اتفاق می افتد ولی کنایه میتواند به صورت یک جمله یا عبارت و یک ترکیب ظاهر شود.

مثال: وقتی میگوییم

« خون عاشق را می ریزد » در این جمله علاوه بر معنای کنایه کشتن، میتوان معنای ظاهری کلمات یعنی خون ریختن را نیز تصور کرد (اگرچه معنی درست و کامل کشتن است) اما وقتی میگوییم: « جام را نوشید » جام، مجاز از شراب به کار رفته و منظور در این عبارت فقط و فقط میتواند شراب باشد که درون جام قرار گرفته، نه خود جام. (نعمتوان گفت کسی ظرف جام را بنوشد)



تفاوت کنایه و استعاره

۱- استعاره مانند مجاز در یک کلمه اتفاق می افتد.

۲- در استعاره فقط معنای غیر حقیقی قابل دریافت و مورد نظر است اما در کنایه هر دو معنای ظاهری و مجازی قابل دریافت است.

۳- استعاره براساس یک شباهت به وجود می آید، در حالی که کنایه ربطی به شباهت و تشبیه ندارد

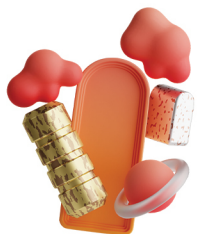
مثال:

ای ماه من چرا ستم از سر گرفته ای؟ از من چه دیده ای که نظر بر گرفته ای توضیح: در این بیت ماه استعاره مصرحه از معشوق است بر اساس شباهت چهره معشوق به ماه، همچنین نظر بر گرفتن کنایه از بی توجهی کردن است (علاوه بر اینکه یک جمله است بین بی توجهی و نظر بر گرفتن رابطه شباهت هم برقرار نیست)

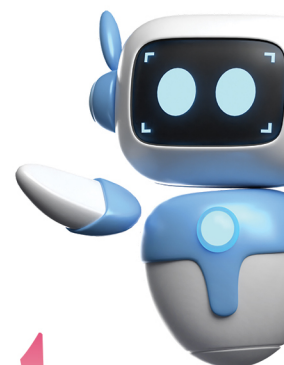


مراعات نظیر

آوردن واژه هایی که با هم ارتباط معنایی داشته باشند و یادآور یکدیگر باشند.



مثال: شعر یعنی در کلاس دوستی اول شدن
بر زبان دفتر مشق محبت طعم بیست



اشکال مراعات نظیر

براساس مجموعه مشترک: مثل: دل و دست و زمان

در خزانه او پیش من گشاده و من گشاده دست و گشاده دل و گشاده زبان

براساس نوع مشترک: مثل: نیل و فرات و دجله

از نیل و فرات و دجله جویی زاید پس موج زند که پیل را برباید

براساس جنس مشترک: مثال: آب و رود و نیل و بحر

به آب دست نگاری که رود نیل فلک ز بحر شعر ترش در سه پرده یافت نوا

براساس روایت مشترک: مثال: نیل و عصا و موسی

موسی به کنار تو برنشسته از نیل و عصا آدمش کشید

نکته: مراعات نظیر همان تناسب است و در تست ها فرقی ندارند.

نکته: حداقل واژه مورد نیاز برای تناسب ۲ تاست.

نکته: «هر تضادی مراعات و نظیر است» در اصل بله، ولی در تست نه!

نکته: هر جا دو کلمه به یک داستان خاص اشاره کنند، علاوه بر تلمیح، مراعات نظیر هم داریم.

مثال: ای پیک صبا حال پری چهره ما چیست؟ وی مرغ سلیمان خبر آخر ز سبا چیست؟



نکته: گاهی در آزمون ها میان اندام ها و عملکردشان ، صفت های مترادف ، افعال هم معنی ، مراعات و نظیر در نظر گرفته شده.

مثال: بازکن چشم تا ببینی دوست چون بدیدی دگر فراز مکن

نکته: برخی واژه ها به شکل دوتایی و دوگانه در ادبیات کاربرد بسیاری دارند و یادآور همدیگرند. این واژه ها تناسب و مراعات نظیر دارند؛ مانند «گل و بلبل»، «سرو و تذرو»، «پروانه و شمع»، «دام و دانه» و...

شبکه های معنایی در تشخیص مراعات نظیر:

اصطلاحات موسیقی: ساز، مطرب، نای، کوس، چنگ، قانون، دف، زهره، عود، بریط، رباب، شور،

شهناز، پرده، گوشه، شکسته، ره، زدن، رود، تار، عراق، حجاز، عشاق، نوا...

اجرام آسمانی: سپهر، ماه، خورشید، هور، فلک، مشتری، بهرام، کیوان، تیر، زهره، مریخ

اصطلاحات شطرنج: نطع، رخ، اسب، پیاده، فیل، شاه، کیش، مات، عرصه، بیدق، فرزین و...

اصطلاحات طالع بینی: ستاره، اختر، کوكب، ماه، منجم، هور، بخت، طالع، سعد، نحس و...

اصطلاحات میگزساری: ساقی، مدام، می، باده، طرب، دُرد، دور، نوشیدن، کشیدن، مست،

جام، پیاله، ساغر، قدح، پیمانه، قرابه، رطل، خم، سبو، صراحی، خمار، خانه خمار

اصطلاحات رزمی: تیر، کمان، نیزه، خدنگ، سنان، زوبین، خشت، ناوک، تیغ، شمشیر، خنجر،

گرز، کمند، درع، جوشن، خفتان، زره، گبر، ترگ، برگستوان، قلب، میمنه، میسره، ساقه، دنباله،

طلایه و ...

نکته: میتوان در اغلب بیت ها «مراعات نظیر» را نشان داد؛ برای همین در تست های ترکیبی به سراغ آن نمی رویم.





جائگتهای:

از آزمونا چخبر؟

۱ هر کو نظری دارد با یار کمان ابرو
باید که سپر باشد پیش همه پیکان ها

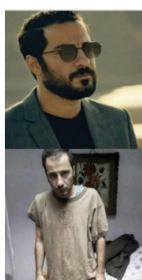
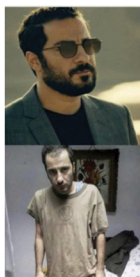
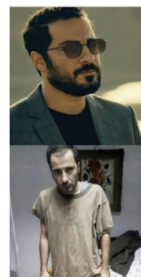
۲ سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان
یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشیم

۳ با دوست هنر نیست اگر زیست کنی
با دشمن خود زیست چو کردی هنر است
تناسب ندارد / دوست و دشمن باهمدیگر تضاد دارند

۴ باد بوی سمن آورد و گل و سنبل و بید
در دگان به چه رونق بگشاید عطار

۵ مه روشن میان اختران پنهان نمیماند
میان شاخه های گل مشو پنهان که پیدایی

۶ تاز باغ خاطرت گل های شادی بشکفد
هر چه در دل تخم کین داری، به زیر خاک کن

حفظ کردن کل آهنگ های
رپ فارسیحفظ کردن دو بیت
شعر کتاب فارسیتست ها قبل
کلاس های استاد احمدیتست ها بعد از
کلاس های استاد احمدی

جزوه ی استاد احمدی

جزوه ی بقیه استاد





تلمیح

تلمیح اشاره به دانسته ای ادبی- فرهنگی است؛ هر متنی که به بیرون از خودش و به یک موضوع مشهور ارجاع بدهد، تلمیح آفریده است. این دانسته ها شامل ماجراها، داستان ها و اساطیر، آیه ها و احادیث و ضرب المثل های معروف می شوند. در تلمیح به این دانسته ها «تنها» اشاره صورت میگیرد.

مثال: وقت هر کار نگه دار که نافع نبود نوشدارو که پس از مرگ به سهراب دهی

مثال: طالب لعل توام کان که به ظلمات افتاد طلب چشمه حیوان نکند چون نکند

نکته: در اغلب ابیاتی که واجد آرایه تلمیح هستند، مراعات نظیر هم به کار رفته است.

مثال: جانم ملول گشت ز **فرعون و ظلم او** آن **نور روی موسی** عمرانم آرزوست

مثال: **بیستون** کندن **فرهاد** نه کاری است شگفت شور **شیرین** به سر هر که فتد، **کوهکن** است

نکته: حداقل باید یک یا دو جزئی از اجزای تلمیح در بیت آورده شود؛ مثلاً ذکر واژه های شیرین و فرهاد

/موسی و نیل / نوح و کشتی / سلیمان و دیو یا مجنون و لیلی، نشانه تلمیح به این داستان ها است.

به دشواری **زلیخا** داد از کف دامن **یوسف** به آسانی من از کف چون دهم دامان فرصت را

ای **کآب زندگانی** من در دهان توست تیر هلاک ظاهر من در کمان توست

تجلی سنگ را نومید مگذاشت مترس از دورباش **«لن ترانی»**

نکته: اشاره به «عهد ازل» (= زمان ازل، آغاز دنیا) لزوماً تلمیح آفرین نیست. برای تلمیح به پیمان انسان و

خداوند در قالب آیه «الست بربکم؟ قالوا بلی»، باید به واژه «الست» اشاره شود یا این مفهوم به روشنی

در بیت بیان شود.

مثال: سر رشته گم مکن که ز عهد ازل تو را پیوند دوستی است به هر تار موی ما

توضیح: تلمیحی ندارد

مثال: **آلست** از ازل همچنانشان به گوش به فریاد **قالوا بلی** در خروش

توضیح: تلمیح دارد.





نکته: تلمیح، در لغت به معنی اشاره کردن با گوشه چشم است و در اصطلاح ادبی، آن است که سخنور در کلام خویش، به داستان، آیه، حدیث و مثل اشاره کند. تلمیح مصداق «ریختن بحر در کوزه» است؛ یعنی، با کمترین واژگان باید مفاهیم وسیعی را به یاد مخاطب انداخت.

که گفتت برو دست رستم ببند نبندد مرا چرخ دست بلند

توضیحات: تلمیح ندارد چون اشاره ای نشده بلکه خود داستان بیان شده

یا رب این آتش که در جان من است سرد کن زانسان که کردی بر خلیل

توضیح: تلمیح دارد / به سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم اشاره دارد.



کلیدواژه‌های اشاره دار و تلمیح آفرین:



۱- اشاره های داستانی (پیامبران):

حضرت آدم: پنهان شدن شیطان در تن مار به راهنمایی طاووس / وسوسه نمودن آدم و حوا به خوردن میوه ممنوعه /

حوادث مربوط به هابیل و قابیل / روضه رضوان / گندم و جو / پدر / بهشت و فردوس / رانده شدن

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم؟

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

از سر یک دانه گندم در نمی آری گذشت وز برای نزهت دل باغ رضوان بایدت

حضرت نوح: عمر ۹۰۰ ساله / طوفان و کشتی نوح / نافرمانی فرزندان نوح / فرعون / سفینه / کشتیبان / سیل و طوفان

ای دل! ار سیل فنا بنیاد هستی برکند چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور

از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم وز لوح سینه نقشت هرگز نگشت زایل

حضرت سلیمان: بلقیس ملکه شهر سبا / نامه رسانی هدهد / سخن گفتن با حیوانات / قالیچه پرنده / باد تحت فرمان / ر

بوده شدن انگشتر / دیویا اهریمن / حکمرانی ۴۰ روزه دیو / هدیه پای ملخ توسط مورچه / انگشتر / سخن با پرندگان /

آصف وزیر حضرت سلیمان / آصف عهد / آصف ثانی / جمشید

لیکن دانی که رسم موران باشد پای ملخی نزد سلیمان بردن





حضرت خضر: چشمه آب حیات / آب زندگی / آب حیوان / فرخ پی / عمر جاودانه / ظلمات / اسکندر / راهبر و راهنما / فرخنده پی /

آنکه در جام خضر آب بقا ریخته است به لب تشنه ی ما زهر فنا ریخته است

سکندروار در ظلمت شب بسی لب تشنه گردیدم که جام باده شد سرچشمه ی آب بقای من

آبی که زندگانی جاوید می دهد دارد اگر وجود، شراب شبانه است



حضرت موسی: حوادث مربوط به تولد / نجات از دست فرعون / به پیامبری رسیدن در کوه طور / ید بیضا / مار شدن عصا /

شکافتن رود نیل / جادوگر و سامری / پور عمران / کلیم / نیل / اژدها / آتش وادی ایمن / لن ترانی / ارنی / گنج قارون / شبان /

داماد حضرت شعیب / قوم بنی اسرائیل / گوساله زرین /

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش آتش طور کجا موعده دیدار کجاست؟

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم

توجه: «ارنی» لفظی عربی است به معنی «به من نشان بده / بنما به من.» این کلام موسی به خداست. خداوند پاسخ میدهد که «لن ترانی» (هرگز نمیتوانی ببینی).



حضرت عیسی: زاده شدن از مریم / بدون پدر بودن / زنده کردن مردگان با نفس / سخن گفتن در گهواره / دم مسیحایی /

روح الله / تعلق خاطر به یک سوزن / آسمان چهارم /

غنچه چو عیسی به گفتار آمده است از مهد شاخ گل چو مریم مهر خاموشی به لب نهاده است

انفاس عیسی از لب لعنت لطیفه ای و آب خضر ز نوش دهانت کنایتی



حضرت یوسف: یعقوب / کنعان / بوی پیراهن / عزیز مصر / سیلی اخوان / حسن روزافزون / بریدن دست / زلیخا / هجران /

بیت احزان / نابیناشدن / کلبه احزان /

عزیز قدردانی نیست در مصر سخن سنجی ندارد ورنه جنسی غیر یوسف کاروان ما

پرده های دیده اش پیراهن یوسف شود هر که یک شب را به روز آورد در سودای تو

ای صبای بی مروت برق تازی واگذار روح بیمار زلیخا همره پیرهن است



حضرت محمد (ص): شق القمر / معراج / سدره / جبرئیل / خاتم النبیا / لقب احمد یا مصطفی / خلق محمد پیش از آدم /

یتیم بودن / امی بودن / نرفتن به مکتب / قرآن / اسب براق / تار عنکبوت / غار / ابوبکر / مشرکان / شفاعت گری در قیامت /

این شکوهی که به رخسار تو داده است خدا بیم آن است کند شق چو قمر آینه را

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است





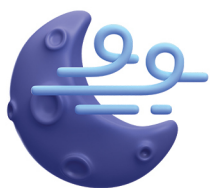
حضرت ابراهیم یا خلیل: پرورش یافتن در غار / بت شکنی / دعوت به یکتا پرستی / بنا کردن خانه خدا / بردن اسماعیل به قربانگاه / آتش نمرود / گلستان شدن آتش / کشتن چهار مرغ وزنده کردن آنها / منجنیق / آزرعموی ابراهیم /

حضرت داوود: آواز خوش / کتاب زبور

حضرت یونس: زندگی در شکم ماهی و افتادن آب

حضرت ایوب: صبر و پایداری در برابر مصیبت و بیماری

امام علی: جنگاوری و دلاوری / رویارویی با عمرو بن عبدود / بخشیدن انگشتر در رکوع / ليله النبیت / ضربت خوردن / مدارا کردن با قاتل / درد و دل کردن با چاه / شفاعت گری در قیامت / کندن در خیبر



۲- باورها و اعتقادات عامیانه:

- تاثیر ستارگان و اجرام آسمانی بر سرنوشت انسان
- شکل گرفتن مروارید از قطره بارانی که در داخل صدف می افتد
- اشفته تر شدن دیوانه با نگاه کردن به ماه
- پریدن پلک نشانه آمدن مهمان
- افتادن سایه هما موجب خوشبختی شدن
- افعی با دیدن زمرد چشمش کور میشود.

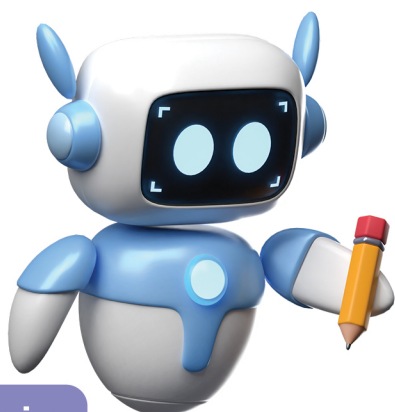


۳- اساطیر افسانه ها و داستان های تاریخی

داستان های حماسی: پادشاهی جمشید و جام جهان نمای، او ماجرای ضحاک و قیام کاوه آهنگر و پادشاهی فریدون پادشاهی کیکاووس و داستان سودابه و سیاوش ماجراهای مربوط به، زال رستم و سهراب هفت خوان رستم و اسفندیار و...

داستان های عاشقانه: حکایت های مربوط به خسرو و شیرین شیرین و فرهاد لیلی و مجنون و یس و رامین مهر و وفا، وامق و عذرا بیژن و منیژه و..

داستان های عارفانه: ماجرای حسین بن منصور حلاج انا الحق گفتن و سرانجام به دار آویخته شدن وی، داستان دل باختگی شیخ صنعان به دختر ترسا و





۳- اشاره های قرآنی:

نرمی و ملاطفت با دشمنان: «اذهبا الی فرعون انه طغی فقولاً له قولاً لیناً

فراگیری ستایش خداوند: «یسبح الله ما فی السماوات و ما فی الارض...»

گذاشتن بار امانت بر دوش آسمان و کوه، نپذیرفتن آنها، پذیرش انسان: «انا عرضنا الامانه علی

السماوات و الارض و الجبال...» نکته: «بار امانت» را به «عشق» تعبیر میکنند. این «عشق» است که

همچون امانتی به انسان سپرده شده است.

بزرگی و فرومایگی از سوی خداست: «تعز من تشاء و تذل من تشاء» (هر که را بخواهد عزت می‌دهد، و هر که

را بخواهد خوار میکند)

اراده خدا بر انسان چیره است؛ فاعل حقیقی خداست: «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی»

بیت مشابه: ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی

نادیدنی و درک ناشدنی بودن خداوند: «لا تدركه الابصار و هو یدرك الابصار

بازگشت همه به سوی خداست: «انا لله و انا الیه راجعون»

بیت مشهور: ما به فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم باز همانجا رویم، جمله که آن شهر ماست

فراگیری مرگ: «کل نفس ذائقه الموت»

بیت مشهور: «آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

پیوند ازلی انسان و خداوند: «الست بربکم؟ قالوا بلی» با کلیدواژه های «الست، می الست

ماجرای انگشتر بخشیدن حضرت علی: «و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون»

بیت مشهور: «برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدرا»

شکرگزاری و فزونی نعمت: «لئن شکرتم لازیدنکم» - آفرینش انسان: «انی خالق بشرا من طین»

رستاخیز مردگان: «و نفخ فی الصور فصعق من فی السماوات و من فی الارض...»





از آزموننا چه خبر؟

کوهکن حیف است فارغ بال دارد تیشه را ناخنی تا هست در کف، سینه پردازی خوش است

توضیحات: تلمیح ندارد

بی روی توام جنت فردوس نباید کاین تشنگی از من نبرد هیچ شرابی

توضیحات: تلمیح ندارد

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولان گه توست عرض خود میبری و زحمت ما میداری

توضیحات: تلمیح ندارد

زندگانی نتوان گفت حیاتی که مراست زنده آن است که با دوست وصالی دارد

توضیحات: تلمیح ندارد

در مصر تا حکایت لعل تو گفته اند در آتش است شکر مصری به سان نی

توضیحات: تلمیح ندارد

خواهی که ز دهشت همگان دست ببرند یوسف صفت از چهره برانداز نقابی

توضیحات: تلمیح دارد

کنکور تیر ۴۰۲ انسانی:

صبح محشر که من از خواب گران برخیزم به جمال تو چو نرگس نگران برخیزم

توضیحات: تلمیح دارد/ اشاره به زنده شدن مردگان پس از مرگ

جانکته‌ای:





تضمین

توضیح: آوردن آیه، حدیث یا مصراع، بیت یا عبارتی از دیگران در ضمن سخن خود را تضمین می‌گویند.

سلام فیه حتی مطلع الفجر

شب قدر است و طی شد نامه هجر

دعوی انعام او را والضحی باشد گوا

این نه بس کاندرا ادای شکر حق بر جان تو

نکته: در تضمین گاه نام شاعر یا نویسنده را ذکر می‌کنند و گاه آنقدر سخنش معروف است که به اسم او اشاره نمی‌کنند. همچنین بخش تضمین شده را معمولاً بین دو گیومه «» قرار می‌دهند

«من از آن روز که در بند توام، آزادم»

مثال: حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی

توضیح: مصرع دوم برای سعدی است که حافظ آن را تضمین کرده

ز گهواره تا گور دانش بجوی

مثال: چنین گفت پیغمبر راست گوی

توضیح: مصرع دوم تضمین به ترجمه حدیث پیامبر

نکته: گاهی شاعر یا نویسنده ضرب المثلی را که قبل او رواج داشته است در سخن خود می‌آورد.

که ایزد در بیابانت دهد باز

تو نیکی می کن در دجله انداز

توضیح: مصرع اول تضمین به ضرب المثل است

نکته: گاهی تلمیح و تضمین در یک بین به صورت همزمان نمایان میشوند.

قل هو الله دلیل و حجت بس

نه از او زاد کس نه او از کس

توضیح: مصرع اول تلمیح / مصرع دوم تضمین





نکته: هر گردی گردو نیست! (هر عبارت عربی لزوماً تضمین نیست)

من از تصور نادیدنش همی میرم نعوذ بالله اگر روی در نقاب کند
نعوذ بالله عبارت عربی پرتکراری است، اما تضمین از متنی دیگر نیست

المنه له که در صیدگه عشق تیر تو مرا در صف عشاق نشان کرد
المنه له عبارت عربی پرتکراری است و تضمین ندارد

هرچند کازمودم از وی نبود سودم من جرب المجرب حلت به الندامه
مصرع دوم از خود شاعر است (ملمع) و تضمین نیست.

نکته: گاهی شاعر قبل از بیان تضمین مقدمه چینی میکند، مثلاً
به اسم شاعر اشاره میکند که این مورد موجب تشخیص
راحت تر تضمین میشود.

شهریاریم گدای در آن خواجه که گفت «خوش تر از فکر می و جام چه خواهد بودن»

نکته: تفاوت تضمین و تلمیح: در تلمیح به داستان، آیه یا حدیث
اشاره می شود. اما در تضمین، شاعر یا نویسنده شعر شاعری
دیگر، حدیث و آیه ای را در شعر خود می آورد.

به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
توضیح: تلمیح دارد

بهر این فرمود رحمان ای پسر کل یوم هو فی شان ای پسر
توضیح: تضمین دارد





نکته: تضمین میتواند در نثر نیز حضور داشته باشد.

مثال: موج از دریا خیزد و با وی درآمیزد و دوری گریزد و از وی ناگزیر است اَنَا لِلَّهِ و اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ
توضیح: قسمت آخر تضمین دارد

نکته: تخلص را با تضمین اشتباه نگیرید.

گفت و گو خوش گفت برو خرقة بسوزان حافظ یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود
توضیح: تضمین ندارد بلکه تخلص است

نکته: گاهی اسم شاعر، نه تخلص است نه تضمین.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم
توضیح: نه تلمیح داریم نه تخلص

از آزموننا چه خبر؟



سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن
توضیح: مصرع اول تضمین از شعر سعدی دارد.

حضور خلوت انس است و دوستان جمعند و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید
توضیح: بخشی از آیه «وان یکاد» تضمین شده

حسن را بنیاد افکندی چنان محکم که نیست جز و بقی وجه ربّک نقش بر بنیاد تو
توضیح: «و بقی وجه ربک» تضمین به آیه قرآنی دارد

زینهار از قرین بد زنهار و قنارینا عذاب النار
توضیح: مصرع دوم تضمین دارد.

جواب آن غزل است این که آذری فرمود که ناامید مباشید عاقبت خیر است
توضیح: مصرع دوم تضمین از شاعری به اسم آذری دارد.

ایوب با چندین بلا کاندرا بلا شد مبتلا پیوسته بودش این دعا الصبر مفتاح الفرج
توضیح: هم تلمیح دارد هم تضمین

صائب این آن غزل حافظ شیراز که گفت دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
توضیح: هم تلمیح دارد هم تضمین

گر در طلبت بسوخت سعدی مه را چه غم از هلاک کتان
توضیح: تلمیح دارد تضمین ندارد

این آن غزل حضرت رکناس که فرمود پای ملخی پیش سلیمان چه نماید؟
توضیح: هم تلمیح دارد هم تضمین





لف و نشر

هرگاه شاعر یا نویسنده دو یا چند لفظ ذکر کند، سپس دو یا چند لفظ دیگر بیاورد که هر کدام از این ها به یکی از آن لفظ ها مربوط شود، لف و نشر می گویند. و معمولا بخش اول ناتمام و نیازمند ادامه مطلب است.

چشم زاهد به شناسایی سر رخ و زلف

دیدن روز و شب اعمی مادر زاد است

شیوه ی گل دل ستانی، رسم بلبل نغمه خوانی

چون بخندد چون نگریم چون بنالد چون ننالم؟

انواع لف و نشر:

۱- مرتب: برای لف ها، نشر ها به ترتیب می آیند.

مثال: گر گریزد عاشق از زاهد عجب نبود که نیست

مثال: ای شاهد افلاکی در مستی و در پاکی

الفتی با یکدیگر دیوانه و فرزانه را

من چشم تو را مانم تو اشک مرا مانی

۲- مشوش: برای لف ها، نشر ها به ترتیب نمی آیند.

مثال: چشم و دهن آن صنم لاله رخان از پیسته و بادام کشیده است نشان

مثال: به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل لطیفه های عجب زیر دام و دانه توست



نکته: گاهی لف و نشر در محدوده یک مصرع اتفاق می افتد.

مثال: بر گل و ریحان نمیخواهم که اندازم نظر تا که باشد زلف و رخسارت گل و ریحان من (مشوش)

مثال: از خالش دیده و دل را بود نور و سرور زان که گاهی دیده و گاهی دل آید جای او

در لف و نشر رابطه بین لف ها و نشرها ممکن است «اسم و صفت» «فاعل و مفعول» «فاعل و فعل» «فاعل و مفعول» «مفعول و فعل» «نهاد و مسند» «مشبه و مشبه به» و.... باشد.

نکته:

مثال: سرشک و چهره ام بین تا نگوئی گدای عشق را سیم و زری نیست

توضیح: علاوه بر لف و نشر، اشک به سیم و چهره به زر تشبیه شده

نکته: لف و نشر در نثر نیز ممکن است.

دو کس دشمن ملک و دین اند: پادشاه بی حلم و زاهد بی علم





از آزمونا چه خبر؟

صحرای پراش است و دریای پرآب

چشم و دل من ز هجرت ای درّ خوش آب

میتوان دانست بر و بحر بیآرام اوست

از سر سرگشته گرداب و رقص گردباد

پشت خمیده مرا قد کشیده تو را

تیر و کمان عشق را هر که ندیده گو ببین

نه زر به ترازویم و نه زور به بازو

حسرت برم از خسرو و فرهاد که در عشق

وز اوست قد الفشکل من خمیده چو نون

چو نون و چون الف است او به ابرو و بالا

این کمان پشت سر تیر فراوان دیده است

فلک پیر بسی مرگ جوانان دیده است

کنکورتیر ۱۴۰۲ انسانی:

نماند از حسن و عشق آثار تا من از چمن رفتم

گل از من رنگ و بلبل داشت آهنگ از نوای من

توضیحات: گل و بلبل (لف ۱۰۲) – حسن و عشق (نشر ۱۰۲)

کز عشق رخ و زلف تودر آتش و آبم

آه سحر و اشک شبم شاهد حال است

توضیحات: آه سحر و اشک شب (لف ۱۰۲) – آتش و آب (نشر ۱۰۲)

حسن او را به چه سرمایه خریدار شویم

بحر و کان در نظرش چشم تر است و لب خشک

توضیحات: بحر و کان (لف ۱۰۲) – چشم تر و لب خشک (نشر ۱۰۲)

یعنی از عشقت گهی پروانه گاهی عندلیبم

شب گدازانم به محفل صبحدم نالان به گلشن

توضیحات: شب گدازان به محفل و صبحدم نالان به گلشن (لف ۱۰۲) – پروانه و عندلیب (نشر ۱۰۲)

که آیین جهان گاهی چنین باشد

ز رنج و راحت گیتی مرنجان دل مشو خرم

توضیحات: رنج و راحت (لف ۱۰۲) – مرنجان دل و مشو خرم (نشر ۱۰۲)

کی چو نرگس چشم او بر سیم و زر خواهد فتاد

از سرشک و چهره دارم وجه سیم و زر ولی

توضیحات: سرشک و چهره (لف ۱۰۲) – سیم و زر (نشر ۱۰۲)



تضاد (طباق)

استفاده از دو واژه در سخن که از نظر معنی، عکس یا ضد یکدیگر باشند یا ضد هم به حساب آیند.

تحمّل میکنم با زخم چون مرهم نمی بینم
می رود و نمی رود ناچه به زیر محملم
روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع

قناعت میکنم با **درد** چون **درمان** نمی یابم
بار فراق دوستان بس که نشسته بر دلم
این که گاهی می زدم بر **آب و آتش** خویش را



نکته: اگر دو کلمه کاملاً متضاد نباشند اما شاعر یا نویسنده آن دو را نماد و نشانه دو چیز متضاد بداند،

باز هم آرایه تضاد داریم. **مثال:** کمتر از ذره نه ای پست مشو عشق بورز تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
ذره نماد کوچکی و خورشید نماد عظمت هست به همین دلیل با هم تضاد دارن

مثال: در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کاین شاهد بازاری ،وان پرده نشین باشد
شاهد بازاری نماد خود نمایی و پرده نشین نماد حجاب هست پس تضاد داریم

نکته:

گاهی کلماتی که تضاد دارند از نظر دستوری یکسان نیستند مثلاً یک طرف تضاد اسم است و طرف دیگر فعل مانند رونده و نمیرود یا یک طرف اسم است و دیگری صفت و....
مثال: به آب می رود و تشنه باز می آرد.

نکته:

گاهی مکان و جایگاه دو پدیده موجب برقراری تضاد میان آنها می شود.
مثال: می نماید بر لب جو عکس ماه من در آب
میتوان از ماه تا ماهی همه بودن در آب
ماه و ماهی تضاد معنایی دارن ، یکی در اوج آسمان و دیگری در روی زمین

نکته: اتصالاتی مثل «علائم جمع، تروترین، ی نکره» نیز تاثیری در تضاد میان واژهها ندارند؛
«جوانان» میتواند با «سالمند» دارای تضاد باشد
مثال: چل سال بیش رفت که من لاف می زنم
کز چاکران پیر مغان کم ترین منم

نمونه های کنکوری:

محتاج از کریم شناسد لئیم را
لعل شکر بار نبود و بود نبود چنین
ورنه همای گوشه ی ویرانه خودیم
چون شود لبریز جامت از خمار اندیشه کن
زنار بندی را نگر تسبیح خوانی را ببین
تلخ ننشیند عبث معشوق شیرین کار ما
تویی آن کس که در عالم به جفت ابروان طاقی
تا پشت کند محنت و غم روی به می کن
ما رشته مهر از همه بگسیخته بودیم
هنوز صورت او زیر پرده پنهان است

فقر سیاه رو محک بخل و همت است
جز لب یاقوت شکر بار شور انگیز تو
در بوم این سیاه دلان جغد می شویم
روی در نقصان گذارد ماه چون گردد تمام
زان زلف و رخ شام و سحر در کفر و دین بردم به سر
ما به خون خود دهان تیشه شیرین میکنیم
تو داری طاق ابرویی که جفتش نیست در عالم
تا روی کند عیش و طرب پشت به خم ده
زان پیش که در زلف تو بندیم دل خویش
مهی که راز من از پرده آشکارا کرد





جانکته‌ای:

از آزمون ناچخبر؟

چو آمد در شبستان شه آن شمع
پریشان خاطرش گشت اندکی جمع

در آن بالا و زلف از باغبان صنع حیرانم
که چون می پرود شمشاد گاهی راست گاهی کج

بهر شکار خاص و عام بنموده دانه زیر دام
نامش نهاده خال و زلف از مشک تر با عنبری

گر بدندی در زمان او به جای جود و عدل
شهره گشتی بُخل و ظلم از حاتم و نوشیروان

در کنار من ز گرمی بر کناری ای دریغ
وصل و هجران و غم و شادی به هم باشد مرا

هرکه جان خفته را از خواب جهل آوا کند
خویشتن را گر چه دون است، ای پسر والا کند

آن نفسی که با خودی، خود تو شکار پشه ای
وان نفسی که بی خودی پیل شکار آیدت

درست قلب من ار شد شکسته باکی نیست
به حکم آن که روان می رود در این بازار





متناقض‌نما (پارادوکس)

هرگاه معانی و مفاهیمی را در سخن بیاورند که یکدیگر را نقض کنند و به عبارتی وجود یکی، بی تردید نبو دیگری را در پی داشته باشد متناقض نما (پارادوکس) به وجود می آید؛

مثال: هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای **من در میان جمع و دلم جای دیگر است**

تحلیل: در این بیت واژه های حاضر و غایب به یکدیگر اضافه شده اند و ترکیب «حاضر غایب» را ساخته اند؛ یعنی «غایب» صفت «حاضر» واقع شده و این از نظر منطقی امری محال است؛ زیرا کسی که حاضر است نمی تواند غایب باشد (یا حاضر یا غایب) به عبارتی «حاضر غایب» متناقض نماست؛

به همین شکل در بیت زیر ترکیب: **کی شود این روان من ساکن** **این چنین ساکن روان که منم؟**

«ساکن روان»، متناقض نماست؛ زیرا نمیتوان در یک آن هم ساکن و ایستاده بود و هم رنده و در حال حرکت یا (ایستادن یا رفتن). به عبارتی یکی از این دو حالت ممکن و انجام شدنی است.

نکته: در یافتن تناقض فقط به ظاهر ترکیب نگاه نکنید و حتماً کل جمله را بخوانید و با توجه به معنا و

پیدا کردی اینجانب نویس:

مفهوم آن تناقض را بیابید: **مردم از فرقت جانان و عجب نیست از آنک**
زنده بی جان نتوان بودن و او جان من است

وضعیت متناقض میتواند در اشکال زیر دیده شود:

۱- ترکیب اضافی:

بحر آتش / قاطعیت تردید / شرم سرافرازی / سایه خورشید / سلطنت فقر / دولت فقر / شولای عریانی / زهر شیرینی
شربت زهر / سور ماتم / بزم عزا / و....

۲- ترکیب وصفی:

سرد گرم / بیمار تندرست / آتش سرد / سموم فسرده / برگ بی برگی حاضر غایب / صورت بی صورت / درد صاف /
سم گوارا / فریاد بی صدا / راهروی نشسته / سالک موقوف / مجاز حقیقی / رند پارسا / گدایان منعم و...

نکته: واژه مرکب «خراب آباد» هم دارای وضعیتی متناقض است.

۳- نهاد و مسند متضاد:

وقتی دو کلمه متضاد به هم اسناد شوند؛

مثال: که درد یار پری چهره عین درمان است.

مثال: خلق و بازار جهان کش همه سود است و زیاد من و بازار محبت که زیانش سود است

علیرضا احمدی

طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی



**۴- یک نهاد با دو گزاره متضاد:**

«ما با توایم و با تو نه ایم؛ اینت بوالعجب» یا «دل من است که هم جمع و هم پریشان است».

۵- علت و معلول متضاد:

علتی که معلولی متضاد پدید بیاورد وضعیتی متناقض است. در این حالت غالباً از حرف اضافه (از) که کاربرد علی و سببی دارد استفاده میشود؛

میشد نکو به زخم دگر زخم سینه ام
از نرگس بیمار بود تازگی حسن
دردا که مرهم دگر از من دریغ داشت
معموری آفاق ز دل های خراب است
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
از خلاف آمد عادت بطلب کام که من

۶- فاعل و فعل متضاد:

وقتی فاعلی کاری انجام می دهد که با ذاتش تضاد دارد وضعیتی متناقض پدید می آید؛
مثال: از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
«باد روشن کننده چراغ است.»

نکته: تفاوت تضاد با متناقض نما

در تضاد دو یا چند واژه یا مفهوم متضاد میتوانند در کنار هم جمع شوند

و از نظر منطقی امری ممکن و پذیرفتنی است؛

مثال : « زهر تلخ است و شکر، شیرین »

تلخ بودن زهر و شیرین بودن شکر، پذیرفتنی است.

اما در متناقض نما، مفاهیم و واژه های متضاد هیچگاه کنار یکدیگر جمع نمی شوند؛ به عبارتی وجود یکی دیگری را نقض میکند و از نظر منطقی امری پذیرفتنی نیست و جنبه خیالی دارد.

مانند ترکیب «زهر شیرین» در این عبارت:

«تو را من زهر شیرین خوانم ای عشق»؛ مسلماً «زهر» تلخ است اگر شیرین باشد دیگر زهر نیست.

نکته : واژه «جمعیت» و صفات آن، جمع و مجموع به خاطر جمعی و آرامش اشاره می کنند.

این احساس هم متضاد است با احساس «آشفتهگی و پریشانی» یا «تفرقه» به همین سبب در برخی ابیات می بینید که مطابق منطق خاص عشق و عرفان ادبیات فارسی پریشانی [عشق / زلف معشوق و...] باعث جمعیت و خاطر مجموع عاشق میشود. این حالات

متناقض نماست





توجه: دقت کنید که هر بیتی که دارای این گونه واژه ها باشد متناقض نما نیست به بیت زیر از کنکور انسانی خارج از کشور (۱۴۰۰) دقت کنید:

ز آشفستگی به حلقه جمعی رسیده ام کز حلقه های زلف تو تابی نداشتند

در این بیت (جمع) به معنی «عده و گروه» به کار رفته است و پارادوکس ندارد!

اما به بیت زیر توجه کنید: **در پریشان خاطری جمعیت مجنون ماست موجه کثرت کمند وحدت مجنون ماست**

توضیح: در این بیت «جمعیت در عین پریشانی خاطر» و «کثرت مایه وحدت» هر دو امور متناقض هستند.

نکته: به دو شرط مهم در رابطه با وضعیت متناقض و آرایه متناقض نما دقت کنید:

(۱) زمان واحد و (۲) پدیده واحد

یک پدیده واحد باید در زمان واحد دو ویژگی متضاد داشته باشد تا متناقض نما پدید بیاید

نکته: تناقض های ظاهری

گاهی یک جمله از لحاظ معنا هیچ تناقضی ندارد ولی از نظر ظاهری دارای تناقض می باشد

مثال: عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته

در این نمونه اگر جمله مصرع اول را معنی کنیم به هیچ وجه متناقض نما نداریم! «عاقبت از بی تجربگی خود ضرر کرد». اما باید به ظاهر توجه کنیم و از خامی خود سوخته را دارای آرایه متناقض نما بگیریم.

نمونه کنکوری:

دیده ی امید من در ره فردای اوست

دل من است که هم جمع و هم پریشان است

از حالت گرسنه خبر نیست سیر را

هرکه چون خورشید ماند روی خود را بر زمین

غیر از غم آن سرو روان هیچ ندادند

شادی امروز دل از غم رویش رسید

به یاد کاکل پرتاب و زلف پرچینش

منعم ز سیر صورت زیبای او مکن

شمع امیدش ز باد صبح روشن تر شود

چون شاد نباشم که دل غمزده ام را





از آزمونا چخبر؟

زان سبب خاکسترم جز جای در گلخن نکرد

عاشقان را تیره بختی سایه بال هماغست

این شاخ چون شکسته بود بار میدهد

بی حاصلی است حاصل دل تا بود درست

دیدن روز و شب اعمی مادرزاد است

چشم زاهد به شناسایی سر رخ و زلف

بارها این شمع را از آب روشن کرده‌ایم

ما دماغ خشک را از باده گلشن کرده ایم

چراغم روشنی از ظلمت زندان من گیرد

چنان شد روشنی در دهر ناپیدا که در دیده

که منظورش بود چون ماه نو کاهش ز بالیدن

حلال است آب و نان این جهان بر عاقبت بینی

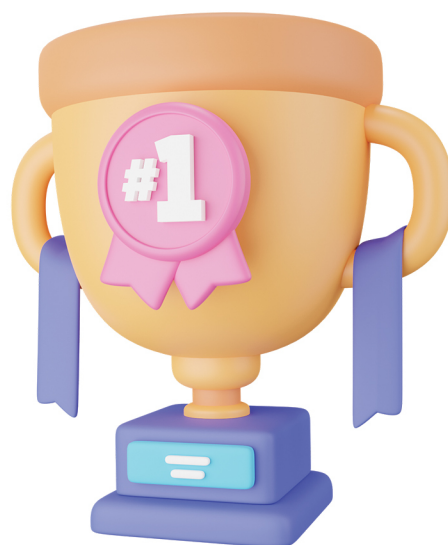
پاکس استراحت



خدا قوت کنکوری!

برای استراحت برات اینجا بازی اوردم

تفاوت تصاویر رو پیداکن:





اغراق

هنگامی که ویژگی یا صفتی را به کسی یا چیزی نسبت دهند، به گونه ای که آن صفت یا ویژگی بیش از حد معمول یا در حد محال باشد «اغراق» نام دارد.

خورشیدی آن گه به شب آبی عجب این است شب، روز نماید چو تو دیدار نمایی (دیدار: چهره)

توضیح: شاعر در این بیت چهره معشوق خود را به روز مانند می کند، به طوری که با درخشیدن آن در شب، شب را به روز مبدل می سازد.



نکته: الگوهای رایج اغراق :

۱) همانندی: گاهی اوقات، رابطه میان مشبه و مشبه به به قدری رابطه نابرابری است که قطعا اغراق به شمار می آید. این تشبیه گاهی اضافی است، مانند «کوه غم، سیلاب اشک، دریای عشق» که به سبب ذات مشبه به اغراق ایجاد کرده است گاهی اسنادی است مانند «اشک من خون شد» که گریستن را به حدی غیر عادی و غیر معمول، خونین، بالا برده.

نکته: گاهی نیز تفضیلی است که پدیده ای معمولا فروتر و عادی تر که باید «مشبه» باشد از آنچه معمولا «مشبه به» هست، برتر دانسته می شود.

مثال: تفضیلی:

چنان از شرم زلفش آب شد در چشمه ها سنبیل که نتوان امتیاز از موج کردن زلف سنبیل را

مثال: اضافی:

جوی خون می رود از چشمه چشمم بر خاک بر سرم بین که ز دست تو چه ها می آید

مثال: پوشیده:

ای قیامت ز قیام تو نشانی، بر خیز که به جان در طلب قامت دلجوی توام

۲) فاعلی که کنش فوق العاده از آن سر می زند.

مثال: چشم خون بارم اگر گوه گران پیش آید بر سر آب روان افکندش همچون کاه

نکته: دقت کنید که فاعل در اینجا اهمیت دارد. کنش فوق العاده ای که مطرح شده ازسوی فاعلی مثل خداوند عجیب یا اغراق آمیز نیست

مثال: جانور از نطفه میکند، شکر از نی برگ تر از چوب خشک و چشمه ز خارا

توضیح: اغراق ندارد چون خداوند قادر مطلق است.





۳) عددی که نشان دهنده تعداد نیست، بلکه کثرت و پرشماری معدود را نشان می دهد، گاهی « ده ، صد ، صدها ، هزاران و....»

با صد هزار زخم زبان زنده ام هنوز گردون گمان نداشت به این سخت جانیم

۴) مجاز مکانی : برخی واژه هایی که به معنی یک مکان اند مثل (دشت ، صحرا، عالم ، دنیا ، شهر و....) گاهی در معنی مجازی به عنوان ساکنان آن ها به کار می روند.

مثال: شکرت شور جهانی و جهانی مشتاق عالمی تشنه و عالم همه پر آب زلال

اشتباهات رایج:

۱) اشتباه گرفتن توصیف منحصر به فرد با اغراق : ممکن است پدیده ای بدون اغراق تحسین برانگیز باشد.

مثال: اختران آسمان رخشان درون تیره شب
گوییا اوصاف یار است و روان تیره ام

۲) اشتباه گرفتن معجزه با اغراق :

مثال: چون محمد یافت آن ملک و نعیم
قرص که را کرد او در دم دو نیم



نکته: اغراق، مناسب ترین آرایه ، برای

تصاویر یک دنیای حماسی است ، در شاهنامه و آثار حماسی دیگر، از این فن ادبی، بسیار استفاده شده است.

مثال: خروش سواران و اسپان ز دشت

ز بهرام و کیوان همی بر گذشت

اغراق های رایج :

اغراق در غم :

اگر به کوه شرح دهم آرزوی تو را

اغراق در گریستن :

بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت

اغراق در زیبایی معشوق :

عکس تو می زند در او، حسن نمود می کند

اغراق در توصیف شدت نبرد:

تو گفתי که خورشید شد لاجورد

اغراق در نازکی یار :

از نازکی آسیب رساند بدنش را

اغراق در کوچکی دهان یار :

ورنه معلوم نبود که دهانی دارد

اغراق در مدح :

نبندد مرا دست چرخ بلند

ز غصه چو پر کاهی شود ز قصه من

صد جوی آب بسته ام از دیده برکنار

حسن ملائک و بشر، جلوه نداشت این قدر

چنان تیره شد روز روشن ز گرد

گر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را

علت آن است که وقتی سخنی می گویی

که گفتت برو دست رستم ببند؟



ایهام و ایهام تناسب

ایهام: آوردن واژه یا عبارتی که همزمان در متن دو معنا بدهد.

مثال: حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود / قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

توضیح: روان: روانه شدن و رفتن / روح و جان

مثال: دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

توضیح: عهد: قول و پیمان / زمانه

هنگام وداع تو زبس گریه که کردم / دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده است

توضیح: در دوری فراق تو / دور از جان شما



نکته: شروط ایهام



۱- وجود واژه ای با ظرفیت ایهام سازی.

۲- به کار رفتن واژه ایهام ساز در دست کم دو معنی خود.

مثال: گر چه صد رود است در چشمم مدام / زنده رود باغ کاران یاد باد

توضیح: در اینجا واژه مدام فقط در معنی همیشه به کار رفته و ایهام نمی سازد

مثال: با محتسب عیب مگوید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

توضیح: مدام در اینجا ایهام دارد / یک معنی شراب و دیگری در معنی پیوسته

نکته: گاهی تخلص شاعری نیز ایهام دارد.

مثال: برو طواف دلی کن که کعبه مخفی است / که آن خلیل بنا کرد و این ، خدا خود ساخت

توضیح: مخفی ایهام دارد / یک معنی پنهان و معنای دوم تخلص از زینب النسا





نکته: تخلص هایی که میتوانند ایهام ساز باشند.

۱-شهریار: نام شاعر - پادشاه

۲-صائب: نام شاعر - راست و درست

۳-سایه: نام شاعر - سایه و تیرگی

۴-رهی: نام شاعر - راهی - رها یابی

۵-پروین: نام شاعر - ستاره آسمانی

نکته: اشکال آرایه ایهام

در واژه: مثلا واژه سرگرم در بیت زیر / یک معنی مشغول و معنی دیگر مست

هرکه صائب شود از باده عرفان سرگرم همچو خورشید در این دایره تنها گردد

۲-در عبارت: مثلا عبارت دور از تو در بیت زیر / یک معنی در فراق تو و معنی دیگر دور از جان تو

چشم خون خوار تو چون تشنه به خون دل ماست هست دور از تو مرا چشمی و صد چشمه خون

۳-در جمله: مثلا جمله پرو بال نو دهند در بیت زیر / یک معنی پروبال تازه دادن و معنی دیگر دوباره پرورش دادن

زنده کنند و باز پرو بال نو دهند هرچند بر کنید شما پرو بال گل

نکته: در ایهام باید بیت یا جمله، با هر دو معنی کلمه دارای ایهام، منطقی از کار در بیاید. برای مثال کلمه شیرین در بیت زیر معنای دیگری هم دارد (طعم شیرین) ولی این معنی قابل جای گذاری نیست.

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

توضیح: در واژه شیرین ایهام داریم: یک معنی نام معشوقه و معنی دوم خوش و خوب

ارتباط ایهام و تلمیح: برخی واژه های چند معنایی به دلیل آنکه در یک معنی خود به ماجرا و داستانی اشاره میکنند، می توانند به شکلی به کار روند که همزمان ایهام و تلمیح ساز باشند.

منصور: پیروز و یاری شده - اشار به حلاج شیرین: گوارا و دلپذیر، طعم شیرین - نام معشوقه

خسرو: پادشاه - نام شخصیت مجنون: دیوانه - نام شخصیت مالک دینار: صاحب ثروت - نام یکی از عرفا

نکته: ایهام ناشی از معنای کنایی: گاهی یک عبارت را میتوان هم معنای لفظی و هم به معنای کنایی گرفت که اینگونه نوعی از ایهام شکل می گیرد.

مثال: چشم تو کاو جز دل سیاه ندارد دل برد از مردم و نگاه ندارد

توضیح: دل سیاه دو معنی دارد: ۱-درون سیاه ۲-دل سخت و سنگ / معنای نخست معنای لفظی و معنای دوم کنایه آن است





نکته: برخی عبارات های مهمی که در دو معنی (حقیقی و کنایی) به کار می روند.



۱- نقش بر آب زدن (نقش کشیدن بر آب - کار بیهوده کردن)

۲- بر باد رفتن (از دست رفتن - در باد تکان خوردن)

۳- از راه رفتن (فریب خوردن - از راه خارج شدن)

نکته: برخی عبارات های مهم ایهام آفرین:

۱- برآمدن: طلوع کردن - امکان پذیر بودن ۲- راه.....زدن: راه زنی کردن، دزدیدن - موسیقی نواختن

۳- بازی کردن: مانند باز بودن - سرگرمی کردن

۴- نواختن: به صدا درآوردن ساز - نوازش کردن - گوشمال دادن

نکته: واژه های مربوط به چشم که بسامد ایهام سازی بالایی دارند.

۱- عین (چشم / چشمه / مانند و...) ۲- مردم (آدم ها / مردمک)

۳- دل سیه (بدجنس / چیزی که میان آن سیاه است)

۴- نگاه داشتن (حفظ کردن / در تناسب با چشم نگاه کردن) ۵- نگران (مضطرب / نگرنده)

نکته: گروه های چند معنایی مربوط به شطرنج:

اسب (مهره شطرنج - نام حیوان) رخ (مهره شطرنج - گونه) فیل (مهره شطرنج - نام حیوان)

شاه (مهره شطرنج - فرمانروا) پیاده (مهره شطرنج - متضاد سواره)

نکته: کلیدی برای مهارت یافتن در تشخیص آرایه ایهام وجود دار.

۱- تسلط بر معنا و مفهوم ابیات ۲- به خاطر سپردن واژه های سابقه دار در ایهام

زندگی کوتاه است، بفاطرش بیدار بمانید!





لیست واژگان چند معنایی

- آدم: ۱- انسان ۲- حضرات آدم
چین: ۱- کشور چین ۲- چین و شکن مو
بار: ۱- وزنه ۲- دفعه ۳- اجازه
خراب: ۱- مست ۲- ویران و نابود
آهو: ۱- نام حیوان ۲- عیب
چنگ: ۱- پنجه دست ۲- ابزار
موسیقی باز: ۱- دوباره ۲- پرنده باز ۳- مفتوح
خویش: ۱- خود ۲- خویشاوند - فامیل
آهنگ: ۱- نوا و آهنگ ۲- قصد
حبیب: ۱- دوست ۲- نام خاص مردان
بازی: ۱- سرگرمی ۲- مانند باز رفتار کردن
خداوند: ۱- صاحب ۲- پادشاه ۳- خدا
آیت: ۱- نشانه ۲- آیه قرآن
حد: ۱- اندازه ۲- مجازات شرعی بادیه
پیما: ۱- صحرانورد ۲- شراب نوش
داغ: ۱- گرم ۲- نشان ۳- ماتم
افتاده: ۱- سقوط کرده ۲- مت
حلاج: ۱- پنبه زن ۲- حسین بن منصور حلاج
برآید: ۱- طلوع کند ۲- امکان پذیر باشد
داد: ۱- عدالت ۲- فعل ۳- فریاد
باد: ۱- فعل دعایی ۲- باد و نسیم
حلقه: ۱- کوبه در ۲- زنجیر
بنده: ۱- شخص من ۲- اسیر و دربند
دارا: ۱- داریوش ۲- ثروتمند
تار: ۱- ابزار موسیقی ۲- تاریکی
خاموش: ۱- ساکت ۲- بی نور ۳- تخلص مولوی
بو: ۱- رایحه ۲- آرزو، امید ۳- باشد که
درا: ۱- زنگ و جرس ۲- درآمدن
- تالی: ۱- پیروی کننده ۲- تلاوت کننده
رخ: ۱- چهره ۲- مهره شطرنج
بوستان: ۱- کتاب سعدی ۲- باغ
زخم: ۱- ضربه ۲- جراحت
تندی: ۱- سرعت ۲- خشم ۳- تندمزیگی
روی: ۱- راه چاره ۲- صورت ۳- فلز روی
به: ۱- بهتر ۲- میوه به دستان
زن: ۱- جادوگر ۲- نغمه سرا
تیر: ۱- ابزار جنگی ۲- سیاره عطارد
رنگ: ۱- معنای ظاهری رنگ ۲- بز کوهی
بی نوا: ۱- بی بضاعت، بیچاره ۲- بی صدا
دستور: ۱- فرمان- اجازه ۲- وزیر
تیغ: ۱- قله کوه ۲- شمشیر
روان: ۱- جاری ۲- روح
پرده: ۱- پوشش، حجاب ۲- نوا
دور: ۱- دوران ۲- به گردش درآوردن جام
خطر: ۱- ارزش ۲- ریسک و خطر
رود: ۱- رودخانه ۲- فرزند ۳- نوعی ساز
پروانه: ۱- حشره ۲- مجوز
دوش: ۱- کتف ۲- دیشب
چپ: ۱- سمت چپ ۲- دوبین و کج
رهی: ۱- راهی ۲- تخلص شعری رهی معیری
پست: ۱- کم ارتفاع ۲- ذلیل و فرومایه
دیوان: ۱- دفتر شعر ۲- دیوها
سایه: ۱- نبود نور کافی ۲- تخلص (ابتهاج)
روزی: ۱- یک روز ۲- رزق و روزی
پیاده: ۱- متضاد سواره ۲- مهره سرباز
راست: ۱- درست ۲- صاف





سرگرم : ۱- مشغول ۲- سرخوش از شر
 زاد : ۱- توشه ۲- فعل (متولد شد)
 پیل : ۱- فیل ۲- مهره ای در شطرنج راه
 زدن : ۱- نواختن ۲- راهزنی و دزدی
 سو: ۱- سمت و جهت ۲- نور و روشنایی
 زدی: ۱- ضربه زدی ۲- تابیدی و نورافشان شدی
 پیمودن : ۱- طی کردن ۲- نوشیدن
 گشت : ۱- شد ۲- جستجو کرد ۳- گردش کرد
 سودا : ۱- معامله ۲- شور ۳- سیاهی
 قلب : ۱- دل ۲- سکه تقلبی ۳- مرکز سپاه
 تاب : ۱- تحمل ۲- روشنی و گرمی ۳- پیچش
 گلستان : ۱- نام کتاب سعدی ۲- باغ گل
 سهل : ۱- آسان ۲- زمین نرم
 کام : ۱- دهان ۲- مراد و آرزو سیه
 روی : ۱- رسوا ۲- داری چهره سیاه
 گور : ۱- گورخر ۲- قبر
 سهم : ۱- ترس ۲- تیر ۳- نصیب
 کنار: ۱- پهلوی ، آغوش ۲- ساحل
 شانه : ۱- دوش ۲- وسیله آرایش
 مشتری : ۱- خریدار ۲- سیاره
 شاه: ۱- پادشاه ۲- مهره شطرنج
 کیش: ۱- دین ۲- تیردان ۳- پری که بر تیر زنند
 شیرین : ۱- مزه ۲- اسم خاص ۳- گوارا
 مدام: ۱- شراب ۲- پیوسته
 شاهد: ۱- زیبارو ۲- گواه - مشاهده کننده
 کمر: ۱- میانه کوه ۲- کمر بند ۳- کمر
 انسان شهریار : ۱- شاه ۲- تخلص شهریار
 مردم : ۱- انسان ها ۲- مردمک چشم
 شفا : ۱- مداوا ۲- نام کتاب ابن سینا
 لاله : ۱- گل لاله ۲- نوعی چراغ

صبر : ۱- بردباری ۲- نام گیاهی تلخ
 منصور: ۱- یاری شده ۲- منصورحلاج
 شکر : ۱- نام ماده ای شیرین ۲- منشی خسرو
 لب : ۱- دور دهان ۲- کناره و ساحل
 ضحاک : ۱- نام پادشاه ظالم ۲- خندان
 مهر : ۱- مهر و محبت ۲- خورشید
 شکسته : ۱- خردشده ۲- نغمه ای در موسیقی
 مات : ۱- اصطلاحی در شطرنج ۲- میهوت ۳- کدر
 طاق: ۱- سقف محرابی شکل ۲- تک ، یگانه
 نابردار : ۱- برادر ناتنی ۲- انسان نامرد
 شور : ۱- هیجان ۲- مزه ۳- اصطلاح موسیقی
 مایل : ۱- کج ، خمیده ۲- مشتاق ، آرزومند
 عزیز: ۱- لقب پادشاهان مصر ۲- گرامی
 نطع : ۱- سفره چرمی ۲- صفحه شطرنج
 غریب : ۱- دور از وطن ۲- عجیب
 وزن: ۱- ارزش و اعتبار ۲- آهنگ و موسیقی
 عشاق : ۱- عاشقان ۲- پرده موسیقی
 ماه: ۱- قمر ۲- سی روز ۳- یار (استعاره)
 قانون : ۱- مقررات ۲- نام کتاب ۳- ساز
 نهاد: ۱- سرشت ۲- فعل (نهادن)
 عهد : ۱- پیمان ۲- روزگار
 دور از تو : ۱- از تو دور باشد ۲- در فراق
 قرار : ۱- آرامش ۲- وعده دیدار - میعاد
 نوا : ۱- صدا ۲- یکی از دستگاه های موسیقی
 عود: ۱- چوبی خوشبو ۲- ساز
 هزار : ۱- عدد هزار ۲- بلبل
 خطر : ۱- حادثه ۲- ارزش
 ولایت: ۱- سرپرستی ۲- سرزمین
 غبار : ۱- گرد ۲- نوعی خط در خوشنویسی
 صورت: ۱- چهره ۲- نما ۳- عکس





نکته: این کلمات، در صورتی که در یک بیت دوبار و با هر دو معنی به کار روند، جناس تام ایجاد می کنند.

قصور: ۱- کوتاهی ۲- قصرها
 هوا: ۱- آرزو ۲- نسیم هوا
 نگران: ۱- دلواپس ۲- بیننده
 از چشم افتادن: ۱- بی ارزش ۲- سقوط
 دوراندیش: ۱- عاقبت اندیش ۲- به دوری و غربت اندیشنده
 قربان: ۱- قربانی و فدا شدن ۲- ترکش، کمان دار
 دستان: ۱- مکر و فریب ۲- دست ها ۳- سرود و آواز
 ۴- نام پدر رستم ۵- حکایت و قصه
 عین: ۱- چشمه ۲- ذات و نفس هر چیز ۳- مشابه و مانند

از آزمونا خبر؟

ز مهر روی او عمریست تا دم میزنی سلمان
 به مهرش صادقی چون صبح از آن مشهور آفاقی
 «صادق» در ارتباط با «سلمان» که تخلص شاعر است یعنی «راستگو» و در ارتباط با «صبح» یعنی [صبح]
 راستین و واقعی» و ایهام دارد. همچنین توجه کنید «مهر» که در معنای عشق به کار رفته است، با صبح
 و آفاق ایهام تناسب دارد

ز آنجا که پرده پوشی عفو کریم توست
 بر قلب ما ببخش که نقدی ست کم عیار
 «قلب» در دو معنای «دل» و «سکه تقلبی» به کار رفته است

گر چو شمعش پیش میرم بر غم خندان شود
 و بر بنجم خاطر نازک برنجانند ز من
 «پیش میرم» ایهام آفرین است: ۱- پیش و نزدش میمیرم ۲- پیش مرگ او شوم

در چین زلفش ای دل غمگین چگونه ای؟
 کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو
 «آشفته گفت» ایهام دارد: ۱- حال تو را آشفته دانست ۲- پریشان (قید) حال تو را به من گفت. ایهام دارد

تو محو عالم فکر خودی نمی دانی
 که فکر صائب ما نیز عالمی دارد
 «صائب» هم «تخلص شاعر قرن یازدهم» است و هم در معنای «درست» (ایهام)

بس که در پرده چنگ گفت سخن
 ببرزش موی تا نموید باز
 «پرده» حامل هر دو معنای «حجاب» و «نغمه و آهنگ» است و ایهام دارد

دلی کز خرمن شادی نشد یک دانه اش حاصل
 چنین در دام غم تا کی به بوی دانه بنشیند
 حاصل: ۱- میوه ۲- نتیجه / «بو»: ۱- رایحه ۲- آرزو، میل / دو ایهام در بیت وجود دارد





ایهام تناسب

ایهام تناسب: آوردن واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن پذیرفتنی است و معنی دیگر آن با کلماتی در همان بیت تناسب دارد.

مثال: گر هزار است بلبل این باغ
همه را نغمه و ترانه یکی است
توضیح: هزار: ۱- معنی عدد (مورد قبول) ۲- معنی هزارستان (تناسب با بلبل و باغ و..)

زهره ، سازی خوش نمیسازد مگر عودش بسوخت کس ندارد ذوق مستی، میگساران را چه شد؟
توضیح: عود: ۱- نوعی ساز (مورد قبول) ۲- چوب خوشبو (تناسب با سوخت)

نکته: اگر واژه ای دربیتی معنی مجازی یا استعاری داشته باشد اما در معنی حقیقی ، با کلمات دیگر بیت تناسب ایجاد کند، باز هم ایهام تناسب وجود دارد

«ماه» این هفته برون رفت و به چشم سالی است حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است
توضیح: ماه: ۱: استعاره از معشوق ۲: سی روز که با واژه های (سال و هفته) تناسب دارد.

نکته: دقت داشته باشید در ایهام تناسب در معنی پذیرفتنی به سراغ تناسب نروید و فقط در معنی دوم که غیرقابل قبول است ، به دنبال تناسب باشید.

۱- ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری
۲- ای پیشکار تخت تو کیوان و مشتری ای نجم شرق و غرب تو را گشته مشتری
به دو بیت بالا دقت کنید در بیت نخست واژه مشتری ایهام تناسب ندارد زیرا معنای دوم یعنی (خریدار) تناسبی با سایر واژه ها دیده نمی شود.

اما در بیت دوم واژه مشتری ایهام تناسب دارد. ۱: خریدار ۲: در معنای سیاره مشتری که منظور شاعر نیست ولی با واژه های کیوان، مشتری و نجم تناسب دارد. (این بیت دارای جناس تام است)

نکته: در عرف کنکور ایهام تضاد را هم ایهام تناسب میگیرند فرق این دو در این است که در ایهام تناسب بین معنای غیرقابل قبول و یک واژه دیگر تناسب وجود داشته باشد ولی در ایهام تضاد این رابطه، رابطه تضاد است.

مثال: ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب که بوی باده مدامم مست دماغ تر دارد
توضیح: کلمه "تر" در معنای تازه و شاداب بکار برده شده و در معنای مرطوب با واژه خشک در خارج از متن تضاد دارند نه تناسب.



نکته: گاهی در یک بیت هر دو آرایه ایهام و ایهام تناسب وجود دارد.

نشان طاق ابروی تو را پیوسته میپرسم خیال سرو بالای تو را بسیار میبینم
«طاق» در هر دو معنی ۱- فرد و یگانه ۲- سقف قوسی شکل به کار رفته است و ایهام آفریده.
«پیوسته» نیز در معنی «همیشه» به کار رفته اما در معنی «به هم چسبیده» با «ابرو» ایهام تناسب می سازد

ماه از اثر مهرخت یافت نشانی زان روی جهانی به جمالش نگران شد
«نگران» به هر دو معنی به کار رفته است؛ ۱- نگرنده، ۲- مضطرب / واژه «مهر» ایهام تناسب دارد

چو چشمه خضر از شعر من روان افزاست عجب مدار که آن عین آب حیوان است
«عین» به معنی «مثل / مانند» و «چشمه» هر دو معنی می دهد (ایهام). «روان» در معنای روح به کار رفته است، اما در معنای جاری با آب و چشمه متناسب است (ایهام تناسب) دارد

نکته: گاهی ممکن است در یک بیت بیش از یک واژه ایهام تناسب بسازد.

آخر ای مطرب از این پرده عشاق بگرد چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید
«پرده» در مصرع اول به معنای اصطلاحی موسیقایی به کار رفته است، اما با دریدن ایهام تناسب میسازد، همچنین وضع «پرده» در مصرع دوم که در معنای حجاب به کار رفته است، اما با مطرب تناسب دارد. واژه «چنگ» به معنای دست آمده است، اما با مطرب و پرده تناسب دارد

خستگان ضربت تسلیم را بهر شفا نسخه کلی قانون نجات آورده ای
«شفا» «قانون» و «نجات» در معنای «صحت»، «شیوه» و «آزادکردن» به کار رفته اند، اما هر سه نام کتب ابن سینا هستند که به سبب واژه «نسخه» به یاد می آیند و با این واژه با یکدیگر تناسب دارند

نکته: تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام ، هر دو معنای واژه پذیرفتنی است اما در ایهام تناسب یک معنا به کار می آید و معنی دوم با واژه یا واژه های دیگر، یک مراعات نظیر می سازد. پس در ایهام تناسب ، آرایه ایهام وجود ندارد.



از آزمونا چخبر؟

شور عشق از پرده دل عاقبت بیرون فتاد این نمک تا چند پنهان در کباب من شود؟
شور در معنی هیجان مورد قبول و در معنی مزه X با نمک و کباب تناسب دارد

در حریم زلف اگر نگشاید از ما هیچ کار آبی از مژگان به دست شانه می ریزیم ما
شانه در معنی ابزار آرایش مورد قبول و در معنی کتف X با دست تناسب دارد

تلخ است دهان عیشم از صبر ای تنگ شکر بیار قندی
واژه «صبر» در معنای «شکیبایی» به کار رفته، اما در معنای «گیاهی زرد و تلخ» با «تلخ» تناسب دارد.

در عین گوشه گیری بودم چو چشم مست و اکنون شدم به مستان چون ابروی تو مایل
عبارت «در عین» یعنی «با وجود»، اما «عین» با «چشم» ایهام تناسب دارد

شهره شهر مشو تا نهم سر در کوه شور شیرین منما تا نکنی فرهادم
«شور» در معنای «غوغا» به کار رفته، اما با «شیرین» ایهام تناسب دارد

رشته صبرم به مقراض غمت بریده شد همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع
«مهر» ایهام تناسب می آفریند؛ به معنی «محبت» به کار رفته، اما با «سوزان» یادآور معنی «خورشید» است

کنکور تیر ماه ۴۰۲ انسانی :

شام زلفش چو می رود در چین شور در زنگبار می افتد
ایهام: چین = ۱- کشور / ۲- پیچ و تاب
ایهام تناسب : شام = ۱- شب / ۲- منطقه شام معنا نمی دهد و با چین و زنگبار تناسب دارد

هر که شد مشتری مهر رخت خرمن مه به نیم جو نخرید
ایهام: مهر رخ = ۱- محبت چهره یار / ۲- خورشید چهره یار (اضافه تشبیهی)
ایهام تناسب : مشتری = ۱- خریدار / ۲- سیاره که معنا نمیدهد و با مهر و مه تناسب دارد

گلبن عمر مرا هجر تو از بیخ بکند تا نگویی که من از باد هوا افتادم
باد هوا ایهام دارد: ۱- بادی که در هواست / ۲- هوا و هوس مانند باد است

هلال عید اگر پیوسته بودی ماه من دیگر به ابروی تو نسبت دادمی او را سر مویی
ایهام تناسب : پیوسته = معنی دائم می دهد اما در معنای چسبیده با ابرو تناسب دارد.

کوکب حسن چو گشت از رخ یوسف طالع تاب در سینه پر مهر زلیخا افتاد
ایهام : تاب = ۱- نور / ۲- پیچ و تاب و حرارت ایهام ساخته .



حسن تعلیل

حسن تعلیل یعنی: آوردن دلیلی غیر واقعی اما شاعرانه و زیبا برای موضوعی که دلیل واقعی دارد.

نکته: شروط حسن تعلیل:

- ۱- اشاره به یک پدیده، وضعیت ویژگی یا اتفاق واقعی
- ۲- آوردن دلیل برای آن پدیده
- ۳- غیر واقعی و شاعرانه بودن دلیل ذکر شده

مثال: خاک بغداد به مرگ خلفا می گرید

ورنه این شط روان چیست که در بغداد است؟

مثال: درد از طبیب خویش نهفتی از آن سبب

این زخم کهنه دیر پذیرفت التیام

پس توضیحات؟: حسن تعلیل ندارد و دلیل واقعی است

زخم را دیر به دیر به دکنر نشان داده و دیر خوب شده.

چه توضیحاتی عزیزم؟



نکته: صرفا نشانه های تعلیل (که، چون، زیرا و...))

دلیل بر وجود آرایه حسن تعلیل نیست. مهم این است که دلیل بیان شده شاعرانه و ادبیست، هرچند که حضور این نشانه ها در جمله کار را ساده می کند ولی گاهی ممکن است این حروف از جمله حذف شوند.

مثال: نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم

همه بر سر زبان اند و تو در میان جانی



نکته: در حسن تعلیل دو امر بسیار مهم است:

- ۱- رویداد واقعی: اتفاقی که افتاده باید واقعی باشد نه صرفا تخیل و تصور شاعر
- ۲- علت غیر واقعی: دلیلی که برای اتفاق بیان می شود باید غیر واقعی اما شاعرانه و زیبا باشد (اگر علت واقعی یک اتفاق را به آن نسبت دهیم این صرفا «تعلیل» است و در آن حسنی وجود ندارد.)

توضیح: شاعر اول دلیل

واقعی لرزیدن درختان
سپیداری یعنی نسیم را
انکار می کند و سپس
دلیل شاعرانه می آورد
، آن ها می ترسند به دار
تبدیل شوند.

مثال: ماه و پروین از خجالت رخ فروپوشد اگر

آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو

توضیح: معنی «تجلی کردن روی تو باعث می شود ماه و پروین از خجالت روی خود را پنهان کنند»، این بیت دلیل دارد و شاعرانه هم هست اما پدیده واقعی نداریم (مگر ماه و پروین صورتشان را پنهان می کنند؟) پس حسن تعلیل نداریم.

نکته: گاهی شاعر در بیت دارای حسن تعلیل پیش از آوردن دلیل شاعرانه، دلیل واقعی آن را انکار می کند.

مثال: نسیم نیست، نه، بیم است، بیم دار شدن

که لرزه می فکند بر تن سپیداران

نکته: نشانگرهای حسن تعلیل:

۱- وجود رابطه ی علت و معلول در بیت .

۲- وجود حروفی که نشان دهنده علت و سبب هستند: «از» سببی، «که» تعلیل، «به» سببی.

۳- بیان پرسشی (انکاری): اگر + نه + علت + پدیده

اگر جمال تو با عاشقان کرشمه نکرد

ز بهر چه شر و آشوب از جهان برخاست؟

۴- بیان پرسشی:

کدام زهره جبین بی نقاب گردیده است

که آتش از عرق شرم، آب گردیده است؟

۵- گاهی نشانگر آشکاری وجود ندارد، اما مفهوم کاملاً دو پدیده را با هم مرتبط کرده؛ یکی دلیل دیگری است بی آنکه دلیلی منطقی باشد.

صد جوی آب بسته ام از دیده برکنار

بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت

از آزمونا چه خبر؟

در حقیقت تنگ دستی مایه دیوانگی است درچمن بید ازغم بی حاصلی مجنون شود

توضیح: دو مصراع مصداقی از یکدیگرند (اسلوب معادله) و شاعر در مصراع دوم برای جنون بید

مجنون دلیل غیر واقعی آورده است (حسن تعلیل)

پس از کشتن چه حاصل گریه کردن بر سر خاکم که بی حاصل بود ابری که بی هنگام می بارد

توضیح: این بیت، علاوه بر اینکه حسن تعلیل ندارد، اسلوب معادله نیز ندارد، زیرا پیوند وابسته ساز دارد.

جنبش گهواره خواب طفل را سازد گران از تزلزل بیشتر محکم شود بنیاد ما

توضیح: مصراع اول دلیل واقعی اقامه شدن است (حسن تعلیل ندارد) ولی اسلوب معادله دارد

ز یاران کینه هرگز در دل یاران نمی ماند به روی آب جای قطره باران نمی ماند

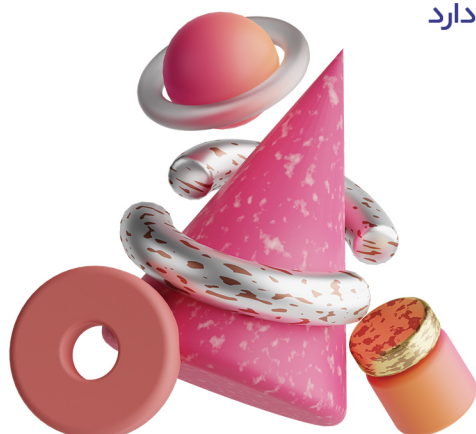
توضیح: اسلوب معادله داره ولی هیچ حسن تعلیلی نداره

کنکور تیرماه ۱۴۰۲ انسانی:



شان زلفش چو می رود در چین شوردر زنگبار می افتد
حسن تعلیل ندارد.

خون دل مشتاقان خورده است لب لعلت سرخ است لبث اینک منکر نتوان بودن
حسن تعلیل دارد (دلیل سرخی لب تو خون دل مشتاقان است که می خوری)



حس آمیزی

حس آمیزی از در هم آمیختن دو یا چند حس شکل می گیرد. در این حالت ،**حواس پنجگانه** به طور نامربوط به همدیگر با یک موضوع **غیر حسی نسبت داده** می شوند

مثال: از حلقه گسسته گشت زنجیر سخن طعم سخنم همچو عسل خواهد بود

شروط حس آمیزی:

۱- اشاره به یکی از حواس پنج گانه ،ویژگی های آن ها یا چیزهایی که با آن حواس، حس می شوند.

۲- در آمیخته بودن حواس پنجگانه با هم ، یا با یک حس غیر مادی .

نکته : شکل های حس آمیزی :

۱- **واژه:** گهی اشعار من خواند گهی ابیات من خواند وگر شیرین سخن گویم مرا شیرین سخن خواند

۲- **ترکیب وصفی:** به طیره گر تو مرا صد جواب تلخ دهی هنوز تلخ نباشد که سر به سر قندی

۳- **ترکیب اضافی:** گشود حلقه ای از زلف دلکش تو صبا شب است و من ز سحر مستم از شنیدن بو

۴- **جمله :** من می شنوم بویی از حلقه گیسویی از دست ببردستم ای بوی چه بویی تو

۵- **فعل و مفعول ناهمگون:** گاهی شاعر یکی از فعل های «دیدن»، «شنیدن»، «چشیدن»، «لمس کردن» و

«بوییدن» (و فعل هایی با معنی مشابه آنها) را بر روی چیزی اعمال می کند که با آن فعل تناسب ندارد

«شنیدن بو» یکی از رایج ترین آن هاست. به نمونه زیر دقت کنید:

ساز هستی غیر آهنگ عدم چیزی نداشت هر نوایی را که وادیدم خموشی می سرود

نکته: حس آمیزی، همیشه مربوط به در هم آمیختن دو حس از حواس پنجگانه نیست. گاهی وقت ها یکی از دو طرف

محسوس نیست، بلکه یک رفتار یا یک پدیده ذهنی و انتزاعی است، یعنی مفهومی است که درک میشود، اما نه با

حواس پنج گانه و نه به کمک اندام های حسگر پنجگانه، بلکه یک حس درونی آن را می فهمد و یک درک باطنی و

دریافت درونی از آن پدیده اتفاق می افتد، ترس، غرور، خشم، عشق نمونه هایی از این مفاهیم انتزاعی هستند.

مثال: تا تلخی هجران نکشد خسرو پرویز قدر لب شیرین شکر بار نداند

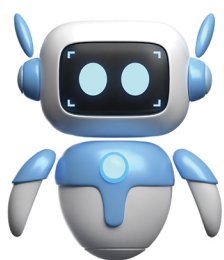
نکته: در حس آمیزی باید به حواس ظاهری پنج گانه توجه کرد . زیرا آن جا که احساسات و عواطف درونی و روحی

مورد نظر باشد ،حس آمیزی شمرده نمی شود .مانند:

گریه لطف / خنده تعجب / پیام روح نواز / نگاه شرم آور ...



نکته : گاهی ترکیبی که حس آمیزی دارد ممکن است به عبارت کنایی هم باشد.



مثال: تلخ منشین شراب اگر داری شور کم کن کباب اگر داری

مثال: به من نوبت نداد آن چشم پر حرف پس از عمری که راه حرف وا شد

از آزمونا چه خبر؟

پیر چنگی تشنه رود توام رود ما دریایی از آواز کن

توضیح: « تشنه رود » یعنی تشنه ساز = حس آمیزی دارد

به شام قطبی جانم در این سکوت سیاه بیا که یاد تو چون آذرنگ میگذرد

توضیح: سکوت سیاه حس آمیزی دارد.

معنی نازک نماید جلوه در دل های صاف می توان دیدن هلال عید را بهتر در آب

دل قانع ز احسان کریمان است مستغنی به آب تلخ دریا احتیاجی نیست گوهر را

توضیح: آب و تلخی هردو چشایی هستند پس حس آمیزی نداریم

عاشق حیران چه می داند عتاب و لطف چیست می خورد چون آب شیرین ریگ آب تلخ را

توضیح: نسبت دادن تلخی و شیرینی به آب درست است و حس آمیزی نداریم .

و اما دوستان ما در کنکور تیر ماه ۴۰۲ انسانی :سوالی از حس آمیزی نداشتیم

خوشحال نشدم



ناناعت شدم





اسلوب معادله

هرگاه شاعر در یک مصرع اندیشه‌ای را مطرح کند و در مصرعی دیگر برای اندیشه مطرح شده مثالی بیاورد به آن اسلوب معادله می‌گویند.

غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد

مثال

آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

مثال: مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد

مثال: شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی

نکته: شرایط اسلوب معادله:

۱- از نظر دستوری هیچ یک از مصراع‌ها به هم وابسته نیستند به همین دلیل امکان جابه‌جایی مصراع‌ها وجود دارد.

۲- یکی از مصراع‌ها (اغلب دوم) مثالی برای موضوع مطرح شده در مصراع دیگر است.

۳- میتوان بین دو مصراع «همانطور که» یا «چنان که» یا علامت «=» قرار داد.



مثال: با تهی دستی قناعت کن که نی

بینوا گردد چو پرشکر شود

توضیح: چون به لحاظ دستوری بخشی از مصراع دوم (که نی) در مصراع اول آمده به همین دلیل مصراع‌ها استقلال ندارند و اسلوب معادله بیت باطل است.

نکته: گاهی در ابتدای مصراع دوم، حرف «تا» یا «که» معادل عبارت همان‌طور که یا چنان که می‌آید که در این صورت مانع شکل‌گیری اسلوب معادله نمی‌شود



تا شب نرود صبح پدیدار نباشد

که به گل چشمه خورشید نهان نتوان کرد

مثال: تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی

مثال: مهر رخسار تو در دل نتوان داشت نهان



مثال: چو غوره رست زخامی خویش، شد شیرین

چو ماه روزه به پایان رسید، عید شود

توضیح: شاعر در ذهن خود موضوع (تحمل سختی برای رسیدن به موفقیت) رو مطرح کرده سپس برای این موضوع در هر دو مصرع مثالی آورده

مثال: دود اگر بالا نشیند کسر شان شعله نیست

جای چشم ابرو بگیرد گرچه او بالا تر است

نکته: گاهی هر دو مصراع بیت، مثال هستند و سخن اصلی شاعر را خودمان باید تشخیص دهیم. که با نام اسلوب معادله‌ی دو مثالی معروف هستند.



نکته: گاهی هر دو آرایه اسلوب معادله و حسن تعلیل در یک بیت به کار می روند و این امری بعید نیست.

نکته: اسلوب معادله را با حسن تعلیل اشتباه نگیرید! در اسلوب معادله برای یک موضوع مثال می آوریم اما در حسن تعلیل برای موضوعی علت تخیلی بیان می کنیم.

مثال:

به تنهایی گرفت آفاق را خورشید بی انجم
زاقبال آن چه می آید ز صد لشکر نمی آید

توضیح: دلیل اینکه خورشید بر کل جهان می تابد اقبال و تنهایی اوست / مصرع اول مصداقی برای مصرع دوم است.

نکته: جمله « شاعر با استفاده از مفهومی محسوس در یک مصرع ، مفهومی ذهنی را تایید کرده است » اشاره به آرایه اسلوب معادله دارد و باید دنبال این آرایه باشید.

از آزمونا چه خبر؟

به اشکی توان کند بنیاد غفلت که یک قطره، سیل است خواب گران را
توضیح: مصرع دوم ادامه مصرع اول است و از نظر دستوری هم مستقل نیستند.

هرچند که زلف تو سپاهیست جهانگیر هر روز پریشان نتوان کرد سپه را
توضیح: مصرع اول ادامه مصرع دوم است .

گر از عرش افتد کس، امید زیستن دارد کسی کز طاق دل افتاد از جا بر نمی خیزد
توضیح: هر دو مصراع پیام جداگانه ای دارند و تایید کننده دیگری نیستند

این حدیث از سر دردی است که من میگویم تا بر سر آتش ننهی بوی نیاید ز عبیر
توضیح: سخن شاعر برخاسته از درد اوست همان طور که بوی عبیر به دلیل سوختن آن بر سر آتش است

قابل توجه علاقه مندان به اسلوب معادله؛

در کنکور تیر ۴۰۲ سوال یا بیتی از آرایه اسلوب معادله نداشتیم

